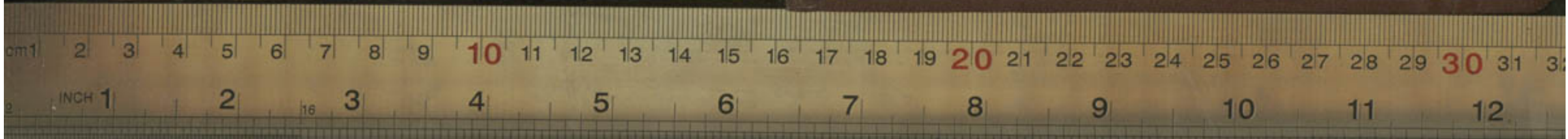
رسالة رمل ارشادی



لحیان بمعنی ریش دار

قبض الداخل بمعنی در قید خود داران

قبض خارج //

جماعت بمعنی گروه

فرح خوشی نیز گویند بمعنی آنکه کسی را هنوز ریش بر نیامده و فرح بمعنی شکر

عقله بمعنی بند و قید

انکیس بمعنی بر داشته و بر داشتن

حمره بمعنی سرخ رنگ

بیاض بمعنی چیزهای سپید دهان بر آید

نصرة خارج معروف فتح

نصرة الداخل //

عتبة خارج نام مردی و چوب دروازه

عتبة الداخل //

نقی الخد بمعنی پاک رخسار و صاف دل بیغش

اجتماع جمع کرده شده

طریق بمعنی راه

قاعده در یافتن کعب از مجموع معلومه مکعب آن

باید که از اعداد مجموع معلومه واحد کم نموده از باقی ثلث گیرند و جذر صحیح ثلث کعب مطلوب است

[illegible]

این کتاب مملوکه سید غلام قادر



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله
واصحابه اجمعین اما بعد بدانکه این فوایدیست در علم رمل که دانستن
آن مر رمال را لابدیست فایدهٔ اول در بیان تسکین ضروریه
تسکین اول که عمده ترین تساکین است تسکین ابدح که مسمی است
بدایره دانیال و تسکین اصل و طول و تسکین عنصر و طمطم هندی
و ام الرمل و آدم و حواء رمل خوانند و درین تسکین نقطه نار یکیست
و باد دو و نقطه آب چهار و خاک هشت و اشکال این بدین ترتیب است

دایره ابدح

لحیان	حمره	نصرة الخارج	بیاض	قبض الخارج	اجتماع	عتبة الخارج	انکیس
عقله	قبض الداخل	فرح	نصرة الداخل	نقی الخد	عتبة الداخل	طریق	جماعت

دوم تسکین عرض است بدین ترتیب

دایره عرض

و قاعده این آنست که هفده هفده
طرح کند از عدد زوج و فرد اگر افزون از هفده باشد و اگر نباشد
یکی ازو طرح کند باقی عدد خانه باشد چون و سیوم تسکین

دایره عمق

عمق که مسمی بدایرهٔ خط دانیال است و درین طرح شانزده است
از القاط زوج و فرد در صورت افزونی و الا عدد شکل بعینه عدد خانه باشد
بدین ترتیب

دایره معاد

چهارم تسکین معاد است و درین تسکین زوج را بعلامهٔ
ابدح اعتبار کنند چنانچه زوج عتبة الداخل یکیست الف دارد در خانه
اول هستند و علی هذا القیاس بدین ترتیب

دایره مزدوج

پنجم تسکین مزدوج و عدد که منسوبست
یا دریس و لقمان ع و قانون این چنانست که عدد عنصری که گشاده
باشد آنرا احساب کنند چنانچه شکل فرح را نقطه آتش و باد و خاک
او گشوده است و نقطه آب بسته پس نقطه آتش را دو عدد

گرفته اند و باد را هفت و خاک را هشت که مجموع هفده باشد پس

شانزده طرح کردند یکی باقی ماند پس شکل فرح صاحب خانهٔ اول

باشد و لحیان صاحب خانهٔ دوم و قس علی هذا بدین ترتیب

ششم

دایرهٔ شرف بدانکه دایرهٔ اقلیدس بروج را شش شکل تغیر داده

بدین نوع که پنجم را بسیزدهم و شکل چهاردهم را به پنجم و ششم را

بچهاردهم و سیزدهم را بششم و پانزدهم را در شانزدهم

و شانزدهم را بپانزدهم آورده و دایرهٔ را بروج صغری نام کرده است

و بعضی هفت شکل را تغیر داده اند و انرا بروج اصغر نامیده و خواجه

نصیر الدین رحمه الله چهار شکل متغیر را منظور داشته و آن پنجم و ششم

و سیزدهم و چهاردهم است این را بروج وسطی میخوانند و مشهور

بشرف است و جهت احکام از حصول و لاحصول به بدل است

و بروج اصل جهت عدد و آن اینست

هفتم تسکین هیوت خدا آفرین و تسکین

سکن و این تسکین را هیچ قاعده و قانونی نیست و هر شکل ازین

تسکین در خانه خود هیچ قوت دارد عزت قدرت تهور امر

نهی و ترتیب سکن اینست

هشتم تسکین اصح و درین تسکین

شکل سعد در خانه سعد و نحس در نحس واقع است بدین ترتیب

نهم

تسکین جدود مسماست بدایرهٔ حروف لقمان و دایرهٔ عکس

و ضابطهٔ این دایرهٔ چنانست که شانزده شکل را با چهار کلمه از

حروف اول اشکال گرفته اند و بخانه داده اند و آن چنانست

که کلمه اول که لا حب ست آل علامت شکل لحیان پس لحیان را خانه

اول داده اند و از الف انکیس و بدو عیم داده اند و قس علی هذا الا کن

شکل داخل را بر خارج مقدم باید داشت الا لحیان را و آن دایره

بدین ترتیب است لاحب ننغ فنقو جعاط

[geomantic figures in red] دیگر

بدانکه حروف تهجی را باشکال مذکوره قسمت کرده اند بدین طریق

هر شکلی راکه بگردانی شکل دیگر نشود او را دو حرف داده اند یکی در

بالا و دیگر در پائین بترتیب ابجد مثل [figure] لحیان که چون او را بگردانند

انکیس شود و هرچه بعد قلب شکل دیگر نشود آنرا یک حرف در بالا داده اند

مثل [figures] تفصیل مجمل آنکه لحیان در خانه اول که بالا است

صاحب الف و در هشتم که پائین است صاحب ف و انکیس در

دوم که بالا است صاحب ب و در نهم پائین ص و حمره در سیوم

بالا جیم دارد و در دهم پائین ق و در بیاض در چهارم بالا دال دارد

و در پانزدهم پائین ر و نصرة الداخل در پنجم بالا ه دارد و در دوازدهم

شین و نصرة الخارج در ششم واو دارد و در سیزدهم ت و عتبه

داخل در هفتم ز و در چهاردهم ث و عتبه خارج در هشتم ح و در پانزدهم

ساخوف

خ و فرح در نهم ط و در شانزدهم ذال و نقی در دهم ی و در

هفدهم ض و قبض الداخل در یازدهم کاف و در هژدهم ظ و قبض الخارج

در دوازدهم لام و در نوزدهم غین و جماعت در سیزدهم میم و عقله

در چهاردهم ن و اجتماع در پانزدهم سین و طریق در شانزدهم

عین هفدهم تسکین مزاج و بهر یک کواکب سبعه سیاره دو شکل

منسوب کرده و بهر یک از راس و ذنب یک شکل و این دایره مزاج

باعتبار کواکب مذکوره و در دو سطر در خانهای شانزده گانه باشکال

سی و دو گانه بدین گونه ترتیب یافته و ترتیب دایره مزاج اینست

دایره مزاج

۴	۳	۲	۱
قمر	عطارد	زهره	آفتاب
راس ذنب	مریخ	مشتری	زحل
قمر	عطارد	زهره	شمس
راس ذنب	مریخ	مشتری	زحل

[geomantic figures]

[geomantic figures]

[figures] یازدهم تسکین

دایره ایقغ

ایقغ و تسکین مثلثه و ترتیب این مثل مزدوج یعنی بعد طرح شانزده

شانزده آنچه باقی ماند عدد خانه است و درین تسکین آتش یکست

وباد ده وآب صد بلکه چهار که بعد طرح شانزده می ماند وخاک هزار
بلکه هشت بدین صورت
وازین تسکین بضابطهٔ نه کلمه دایرهٔ حروف بر می آرند
وآن نه کلمه اینست ایقغ بکر جلش دمت هنث
وسخ زعد حفض طضظ وطریق بر آوردن اینست
که از هر کلمه از طرف یمین یکشکل بر دارند وبنویسند تا آخر باعتبار
در چنانچه از کلمهٔ اول که الف است شکل را بر دارند واز کلمهٔ دوم که حرف
اولش ب بود شکل را وهمچنین تا کلمهٔ نهم که طا است را بر دارند
وباز از سر گیرند تا شانزده شکل تمام شود پس بدین وتیره دایرهٔ
حروف بر آمد
دوازدهم تسکین مثلثهٔ ابدح یعنی آتش در وی سه است وباد
شش وآب دوازده وخاک بیست وچهار وبطرح شانزده مثل بروج
توان مسطور ساخت بدین ترتیب

بدانکه اگرچه مشهور تسکین ابدح وعده است
لاکن هر یکی از دوایر برای مطلبی مخصوص است چنانچه خاصهٔ احکام از تسکین
باید کرد وتعیین مدت از بروج وتعیین روز از مزاج واسامی از دایرهٔ
حروف بدانکه در تسکین بیوت وابدح ومثلثهٔ ابدح هفت نار
وهفت باد وهفت آب وهفت خاک نزدیک آنکه طریق بود
اعتبار نکرده اند واو نیز اعتبار است پس برین تقدیر عدد هر یک
از عناصر هشت خواهد شد فایده در بیان منسوبات بیوت شانزده
گانه خانهٔ اول خانهٔ تن وجان است وترتیب وبقا وآغاز کارها وتدبیر
ومصالح وکیفیت زندگانی وسعادت وشقاوت واین خانه را
مقصد الاشیاء خوانند خانهٔ دوم کیسه ومال است ومعاش ومعاونان
ودخل وخرج ومعامله وقدم غایب ورزق وعطا وغنا وفقر وتاوان سلطان
خانهٔ سیوم خانهٔ سفر نزدیک ونقل واقربای نزدیک وبرادران
وخواهران وهم نشینان وعلم وفرح یافتن وخواب وفهم وفکر وتدبیر

وبی شهادت این خانه را هیچ حکم راست نیاید خانه چهارم خانه پدر
و عاقبت کارها و املاک و عمر و عمارت و زراعت و مقام خانه پنجم
خانه طرب و هدیه و محبوب و رسول و خبر و خط و فرزندان خانه ششم خانه
صحت و سلامتی و احوال خدمتکاران و حیوانات و سره و سحر و جادو
و اسرار است خانه هفتم خانه زنان است و غایبان و شریکان و
دزدان و ظفر و خصومت خانه هشتم خوفست و خطر و میراث و
قرض و وفا این خانه نهم خانه سفر است و علم و خوابها و تدبیر
در مصالح و قدوم غایب و این خانه میراث از خانه اول و دوم ستاند
خانه دهم خانه سلطان و منصب و رفعت و مادر و این خانه میراث
از خانه سیوم و چهارم ستاند خانه یازدهم خانه امید است و رجا
و صدق و اخلاص و معشوقه و دوستی آن و فرزندی که در بطن مادر باشد
و دوستان و مال و بزرگان و سعادت خانه دوازدهم خانه دشمنان
و زندان و چهارپایان بزرگ است که سم ناشکافته باشد خانه سیزدهم

خانه طالب است

خانه طالب است و این خانه گواه است بر اول و پنجم و نهم خانه چهاردهم
خانه مطلوب است و این خانه گواه است بر دوم و ششم و دهم خانه
پانزدهم میزان رمل است و آینه و حاکم و این خانه گواه خانه سیوم
و هفتم و یازدهم خانه شانزدهم خانه عاقبت العافیت است
و این گواه بر چهارم و هشتم و دوازدهم والله اعلم دیگر بدانکه خانه اول
و چهارم و هفتم و دهم اوتاد اند و دوم و پنجم و هشتم و یازدهم مایل الاوتاد
و سیوم و ششم و نهم و دوازدهم زایل الاوتاد اند **فایده در بیان**
اقسام اشکال و منسوبات باشکال بدانکه جمله اشکال بر چهار قسم ثابت
و منقلب و خارج و داخل شکل ثابت آنست که چون بگردانند همان
شکل حاصل شود و آن چهار است جماعت و طریق و عقله و اجتماع
و منقلب برعکس آن و آن دوازده شکل باقی است و خارج آنست
که نقطه آتش دارد و آن شکل مذکر است و داخل آنست که نقطه
آتش ندارد و آن مونث است پس هشت شکل خارج مذکر و هشت

و خارج بر این معمول علامات است

شکل داخل موئث است و نسبت میان ثابت و خارج عموم من
وجه است زیرا که عقله و طریق ثابت و خارج اند و جماعت و اجتماع
ثابت اند و خارج نیستند و لحیان و نصرة الخارج و قبض الخارج و عتبة
الخارج و فرح و نقی خارج اند و ثابت نیستند و نسبت میان ثابت
و داخل نیز عموم من وجه است چنانچه باندک تامل ظاهر میشود و نسبت
میان منقلب و خارج نیز عموم من وجه است چه مثل حمره منقلب
است و خارج نیست و عقله و طریق خارج است و منقلب نیست
مثل لحیان منقلب و خارج است و همچنین نسبت میان منقلب و
داخل چه مثل حمره منقلب و داخل است و مثل لحیان منقلب و غیر
داخل است جماعت و اجتماع داخل و غیر منقلب و بعضی میگویند که منقلب
آنست که نقطه آتش و خاک هر دو دارد و آن عقله و طریق است
و ثابت آنست که هر دو ندارد و آن اجتماع و جماعت است و خارج
آنست که نقطه آتش دارد و نقطه خاک ندارد و آن لحیان و نصرة الخارج

و قبض الخارج

و قبض الخارج و عتبة الخارج است و داخل بر عکس آن و نسبت در میان
این معانی باندک تامل ظاهر میشود تقسیم اشکال باعتبار مراتب پنج قسم است
اول رباعی که جمیع نقاط او چهار است و آن منحصر در طریق است و درین تفریط
است دوم ثمانی که تمام نقاط آن هشت است و آن منحصر در جماعت
و درین افراط است سیوم سداسی که جمیع نقاط فرد و زوج آن شش است
و آن سه شکل که معتدل است که افراط و تفریط ندارد
و تمام این هر سه قسم هشت اند میزانی و کامل اند چهارم
خماسی و آن چهار شکل و درین نیز تفریط است پنجم
سباعی و درین نیز افراط متحقق و آن هم چهار شکل است
و این هر دو قسم ناقص و غیر میزانی و طالب اشکال سداسی
منسوبات اشکال برین نهج باشد چنانکه معدنی و سعد و زرد
و شیرین و خوشبوی حیوانی و سبز و ترش معدنی و سبز
و زرد و سعد نباتی و سعد و سفید و شیرین معدنی و سیاه

وتلخ ب حیوانی و سعد و سفید و سرخ و منقش و شیرین ج معدنی و سیاه
وتلخ د کانی و سیاه و ترش ه کانی و سیاه وتلخ و کانی و سعد
و بدگون و زرد و اغبر و ترش ز سعد و حیوانی و نر و سبز رنگ
و شیرین ح نباتی و زرد گونه و شیرین و سعد ط نحس و نباتی و ترش
وتلخ و ازرق و اشقر ی حیوانی و سعد و سفید و شیرین یا نباتی و
سبز رنگ و سعد یب کانی و گندم گون و ترش و این مسایل در خبی
گفتن نیکو بود و مستخرج باید بود بدانکه اعداد عناصر صغری برین نهج است
که نقطه آتش یکی و باد دو و آب سه و خاک چهار بترتیب ابجد
که جمله ده باشد و اعداد عناصر وسطی بترتیب ابجد است که جمله پانزده
باشد و اعداد عناصر کبری برین نهج است که آتش نه و باد یازده
و آب چهارده و خاک شانزده که جمله پنجاه باشد بدانکه از اصول احکام
سیر نقطه است از میزان و آن موقوف بر چند مقدمه است
مقدمه اول آنست که خانه اول و پنجم و نهم و سیزدهم ناری اند

دوم

و دوم و ششم و دهم و چهاردهم بادی و سیوم و هفتم و یازدهم
و پانزدهم آبی و چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم خاکی مقدمه
دوم امتزاج نقطه و آن بر چهار قسم است موافقت که عبارت
از اتفاق در کیفیتین است یعنی فاعله و منفعله مثل آتش در مرکز آتش
و باد در مرکز باد و آب در مرکز آب و خاک در مرکز خاک و مخالفت
بر عکس این چون آتش در آب و هوا در خاک و مصادقت
عبارت از اتفاق در کیفیت فاعله است پس در میان آتش
و هوا مصادقت و همچنین در میان آب و خاک و مسالمت
اتفاق در کیفیت منفعله است پس میان آتش و خاک مسالمت است
و بدستور در میان هوا و آب بباید دانست که نقطه آتش با باد
قرابت دارد و باد با آب و آب با خاک و خاک با آتش اگر در
مرکز قرابت خود روند سبب اضافت قرابت بود و اگر بعکس بود
یعنی آتش در آب و باد در خاک طلب مال و منال تناقض باشد

بقدر سعادت و نحوست از شکلی که آن شکل ازو متولد میشود پس
آب و خاک در مرکز آتش و باد سفلی علوی شوند و آتش و باد در
مرکز آب و خاک بد باشد و از مرتبه خود افتاده مقدمه سیوم آنست
که مطلوب جزوی آتش بادست و بالعکس و مطلوب کلی آب آبست
و مطلوب کلی آب آتشست مقدمه چهارم آنست که نقطه نار در خانه
اول بلکه جمیع خانهای آتشی ناری مخصوص اند بنظر و دیدن و نقطه
باد در جمیع خانهای بادی مخصوص بنطق و نقطه آب در جمیع
خانهای آبی مخصوص باتصال و نقطه خاک در جمیع خانهای خاکی
مخصوص بانفصال و منع نیز بدانکه هر یک از نقاط اربع محتاج اند بحل و عقد
حل آنست که زوجی از نقطه فرد حاصل شود عقد آنست که زوجی
از دو زوج حاصل شود و چون از میزان نقطه حرکت کند مر آن نقطه اعتبار نقطه
را اعتبار باید کرد که آن بسیزدهم رود یا بچهاردهم و از سیزدهم
به نهم رود یا بدهم و از نهم باول رود یا بدوم و از دهم به سیوم

یا چهارم

یا چهارم و از چهاردهم به یازدهم رود یا دوازدهم و از یازدهم به پنجم
رود یا ششم و از دهم بهفتم رسد یا هشتم و این نقطه که بدین نحو
رسد از هر منزلی رسد طبیعی استفاده نماید از طبع آن منزل و تشکل
آن منزل مثلا گاهی نصرة الخارج در میزان باشد و آتش بسیزدهم
آید گویند که حرارت و یبوست زیاده شد و چون بهفتم آید گویند حرارت
افزود و در یبوست کم شد و اگر از نهم باول رسد گویند که مزاج این
حرارت زیاده شد در حرارت و یبوست و دلالت کند بر فکرهای
دقیق و اندیشهای باطل و اگر این نقطه از سیزدهم و نهم گذرد و
درین هر دو خانه لحیان باشد سائل را پرهیز باید کردن از غذاء
گرم و درین حال اگر منتهی شود بدهم نیکوتر باشد و باز نگذرند
در سیر این نقطه در اجهات قرار یافت بی حرکت در عرض
یا بعد از حرکت در طول و دیگر نظر نمایند که در مرکز خود قرار یافته یا نه
اگر در مرکز خود قرار یافت دلالت کند بر سعادت و حصول مراد و اگر

ملاحظه امور ضروریه در احکام

در مرکز خود قرار یافت دلالت کند بر سعادت و حصول مراد و اگر در
مرکز خود قرار نیافت نظر کنند در متولدات اگر در متولدات هم
طبع نیافت نظر کنند در زائدات و اگر در زائدات نیز نیافت
دلالت کند بر حرکت بی فائده فی الجمله واجبست در احکام ملاحظه
کردن سعادت شکلی که در منتهی به و قریب او و سعادت نتیجه و سعادت
شکلی که حاصل شود از ضرب شکل خانه منتهی به در شکل منتهی به
و تکرار اشکال در بنات و متولدات و قوت شهادت بسعادت
تا حکم کند بر سعادت کلی و نیز در احکام حال و آینده بسیر نقطه دوم
از دو نقطه شکل میزان معتبرست و حق آنست که هر نقطه از آن
دو نقطه که اقوی باشد اعتبار کنند و اگر اقوی یافته نشود هر دو را اعتبار باید کرد
و اما صاحب شجره مطلق نقطه دوم را اعتبار کرده و نیز چون چهار
شکل ناری در میزان آیند و اول و نار او حاکمست بر خانه اول و
دوم که نار او حاکمست بر خانه سیوم و پنجم و نار او حاکم بر خانه نهم و چهارم

طریق و نار او حاکم بر خانه سیزدهم هم از صواب بعید نیست و همچنین چهار
شکل بادی در میزان آیند و اول آن نصرة الخارج و باد او حاکمست
بر خانه دوم و دوم آن و باد آن حاکمست بر خانه ششم و سیوم آن
و باد آن حاکمست بر خانه دهم و چهارم آن طریق و باد او حاکم بر خانه
چهاردهم و چهار شکلی آبی که در میزان آیند و حاکم اند بر خانه
سیوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم و چهار شکل خاکی در میزان آیند
که و حاکم اند بر خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم
پس هر نقطه که از میزان که سیر کند نظر نمایند که از کدام مرتبه است
از مراتب چهارگانه یا مراتب هشتگانه و بکدام مرتبه بازگشت کند
از مراتب چهارگانه یا هشتگانه و از کدام صورت مزوجه یا از صورت
مزوجه یا مفرده رسیده و آن صورت از کدام خانه است و در چه خانه
فرود آمده که ضمیر او سامی و دوفین و خبی از احکام آن در صورت منتهی منه
و منتهی به بود و آن در خانه و در عنصر باشد مثلا باد و از میزان بر جو است

ومنتهی در خانهٔ آب شد و آنجا طریق بود معلوم شد که این سوال از کسی
میکند بدلیل آنکه نقطهٔ هوا در خانهٔ آب اجتماع دهند و اجتماع نتواند
بود الا میان دو کس لکن بعد از مسافتی زیرا که خانه حرکت است
و طریق در وی است لابد راهی باید بود دیگر آنکه چون نصرة الخارج که
صاحب خانهٔ سیوم است در شکل ابدح در که در سیوم است ضرب
نمایند نصرة الداخل تولد کند که شهادت دهد بر آمدن کسی از جای
بجای پس خلاصه حکم از سیر نقطه آن باشد که اقوی نقطهٔ هر خانه
که منتهی شود شکلی که در آن خانه باشد با شکلی که صاحب آن خانه است
در دایرهٔ ابدح ضرب کنند و این سه شکل و تکرار آن و قوت و
ضعف نقطه حکم کنند و تکرار شکل نیز در جمیع استادان معتبر است
اینست مجمل عمل در دایرهٔ ابدح در سیر نقطه اما آن سیر نقطه گاهی
معتبر است که و در میزان نباشند و اگر و در میزان باشند
محتاجند بطریق دیگر و آنرا طریق انتها و قوت شکل میزانی گویند
واین

و این طریق اعلی و جاری در جمیع خانها و اشکال شانزده گانه و
موقوفست بر سه مقدماتی که نافع اند در سیر نقطه نیز بلکه در جمیع طرق
مقدمهٔ اولی در شناختن طبایع اشکال شانزده گانه بدانکه صاحب
قوهٔ ماسکه است و صاحب قوهٔ نفسانی و صاحب قوهٔ غضبی و
صاحب قوهٔ حیوانی و صاحب قوهٔ شهوانی و صاحب قوهٔ حافظه
و صاحب قوهٔ طبعی و باقی اشکال باعتبار عناصر شریک باشند
یعنی اگر نقطهٔ آتش باشد قوت غضب مناسبست و اگر نقطهٔ باد باشد
قوت طبعی و در حرکت نقاط اربع نیز طبیعت اعتبار توان کرد
تا آخر و در حرکت از نقاط آتش و باد و آب و خاک نیز حکم توان
کرد **مقدمهٔ ثانی در حل و عقد** مثلاً اگر لحیان در خانهٔ اول واقع شود
بسته گردد و در پنجم افتتاح یابد و بالجمله هر نقطهٔ ناری که در بیوت
ناریه افتد بسته و هر چشم ناری که در خانه های ناری افتد افتتاح یابد
باقی نقاط و بیوت در مراتب خود چنین باشد **مقدمهٔ ثالث**

تمت و شرح

آنست که شکلی در میزان واقع شود آنرا متن میزان خوانند
وچون ضرب نمایند در [illegible] که صاحب سکن است در میزان و شکلی
حاصل شود آنرا شرح میزان نامند وچون عنصر آب شرح اگر گشته
یا بسته سازند شکلی که حاصل شود آنرا تفسیر میزان خوانند وچون
عنصر آب متن گشوده یا بسته کنند آنرا تاویل میزان نامند واین
عمل را بسط شکل خوانند واین عمل جاری باشد در جمیع مراکز بعد از
تمهید این مقدمات گوییم جمیع اشکال شانزده گانه را حرکتی بود
در ذات افراد وازواج که چون عدد افراد نقطه یا عدد ازواج
نقطه شکلی دیگر منتهی سازند ومنتهی به را بسط کنند ازین بسط
احکام استخراج نمایند وحرکت افراد را حرکت طول نامند وحرکت
ازواج را حرکت عرض واین دو حرکت را در جمیع مراکز معتبر دانند
اما حرکت حقیقی اشکال آنست که از مرکز میزان خروج کنند باشکال
منتهی شود آن شکل مامور امر متحرکی بود که در میزان است وهمیشه

به چهار حرکت

چهار حرکت از میزان حاصل شود باعتبار اشکالی که حاصل شود از بسط
شکلی که حاصل است در میزان واین چهار حرکت در احکام واسامی
وضمیر ودفین وخبی بکار دارند اما در احکام چنان گویند که چون عدد
شکلی که در میزانست منتهی شود وبعد از بسط منتهی به اشکال سه گانه
سعد که آن [illegible] و [illegible] و [illegible] است متولد شود مطلوب حاصل آید بروجه
اتم واعلی وسعادت کبری واین سه شکل را قابلان سعادت نامند
اما تفاوت دارند چنانکه [illegible] را قابل اکبر نامند و [illegible] را قابل اوسط
و [illegible] را قابل اصغر ومنسوبات اکبر مردمان عالی قدر باشند ومنسوبات
اوسط اوساط ومنسوبات اصغر صغار ونیز قوای اشکال که از محل
عقل که خانه پانزدهم است حرکت کرد آنرا جای فاعل دارند اگر حرکت
اول فاعل بقابل رسد فهو المراد والا قوت منتهی به را حرکت
دهند وهمچنین منزل بمنزل حرکت باید داد تا قابل بیابند وانچه
یابند بقدر مرتبه ایشان بود یعنی اکبر واوسط واصغر اگر مطلوب

جاهی و مالی و منصب و از اسباب دنیوی بود از قوت افراط
باید کرد و اگر مطلب عفت و نیکنامی و سعادت اخروی بود از قوت
اعتدال باید طلب کرد و اگر مطلب کید و طمع و مکر بود از قوت
تفریط طلب باید کرد و هر متحرک که از مرکز میزان حرکت کند
هرجا که منتهی شود هر صورت که در ربط منتهی صورت بندد از
منسوبات آن صورت حکم باید کرد مثلا اگر بود سایل طلب *حکم از منسوبات*
رفعت و اسباب دنیوی کند بجد افراط و اگر عتبة الداخل بود در کار
سعادت اخروی میکوشد بجد اعتدال و اگر نصرة الخارج بود در فکر
نقل و حرکت باشد بجد اعتدال و اگر صورت امیدواری بود مثلا
چون در میزان بود و قوت آن جوهر انقی است اگر مرکز میزان
حرکت کرد قوت بدهم رسید اندرین خانه بود با صاحب خانه که
است امتزاج دادند بیرون آمد دلیل کند بر نفس سایل که
منسوبات عاشر در صورت امیدواری و جمله برین نهج باشد و دیگر

باید که نظر کند

باید که نظر کند بشکلی که واقع است در سکن شکل منتهی به و او را
امتزاج دهند با شکل منتهی به و از ان ضمیر مطلق استنباط کنند
مثلا در صورت مذکور که منتهی به بود از دهم سکن او یازدهم نسبت
در ان نظر کردند و در ان بود با صاحب خانه یازدهم ضرب کردند
صاحب افراط مقاصد و اعلی مراتب است معلوم شد که ضمیر مطلق
از موکست و رفعت دلیل بود بر حصول ارتفاع و اگر در سکن منتهی به
نصرة الداخل نصرة الخارج بود امتزاج او متولد میشود دلیل بود بر خلاف مذکور مثال
دیگر در میزان عدد شش دوازده است طرح کردیم بدهم و در دهم
بود از و اجتماع تولد کرد و باد اجتماع بسته شده
بعنصر خانه و بیاض حاصل شد و دیگر باد کشوده شد و حاصل شد
و برین صورت این اشکال حاصل شد پس نصرة الداخل
حاصل شد و اجتماع شرح و بیاض تفسیر و عتبة الداخل تاویل دلیل
کند که سائل از منسوبات رابع سخن دارد و از امور معتد که در ذات

عتبة الداخل است و در جمیع متحرکات از میزان این طریق مرعی باید داشت
در استخراج و دیگر تکرار اشکال اربعه اعتبار نمایند و در ضمیر مطلق فی الجمله
ازین چهار شکل مذکور و تکرار آن گویند و حصول مقصود از رسیدن
متحرک بقابلان ثلثه و رسیدن بشکلی که مقصود از منسوبات او است
و کثرت شهادات و شهادات انواع است **اول** وقوع اشکال است
در سکن افراد **دویم** وقوع اشکال است در سکن اشکال **سیوم** وقوع
شکل است از اشکال در خانه که قبض الداخل تولد کند چهارم وقوع شکل است
در خانه که از سکن خود در مثل خانه خود نشسته باشد چنانکه قبض الداخل
در سیوم واقع شود که دهم و هم است پس در حصول مقصود باید نظر
کرد که مقصود از منسوبات کدام خانه است صاحب آن خانه را در دایرهٔ
ابجد طلب باید کرد و عدد متحرک از میزان بباید طرح کرد تا منتهی گردد
بخانه دیگر و شکل دیگر منتهی به را ضبط باید کرد اگر آن شکل خانه مقصود
در متن و یا در شرح و یا تغیر و یا تاویل منتهی به یافته شد دلالت کند

انواع شهادات

بر حصول مراد و اگر یافته نشد عمل کنند از عدد متن منتهی به تا خود کجا منتهی
شود و اندرین شکل مقصود یابند اگر بحرکت اول شکل مقصود حاصل شد
سایل بدست خود کند و مقصود بیابد و اگر در حرکت دوم شکل مقصود یافته شد
سایل مقصود یابد بمعونت دیگران و اما در استنباط اسامی محتاج چند مقدمه و
آن آنست که نقاط غیر طریق بیست و هشت اند هفت ناری و هفت
هوائی و هفت مائی و هفت ترابی و حروف ناری اینست **اهطمفشذ**
و حروف هوائی **بوینصتض** و حروف مائی **ج ز ک س**
ق ث ظ و حروف ترابی **د ح ل ع ر خ غ** پس الف در
نقطه آتش اول باشد که آتش الحیاتست و ه در آتش که آتش [illegible] است
و علی هذا القیاس تا آخر در جمیع عناصر و نیز حروف الف در ذات شکل
اول است از دایره ابجد و حرف با در ذات شکل دوم و حرف ج
در ذات شکل سیوم و دال در ذات شکل چهارم و همچنان طور بر توالی تا آخر
اشکال دیگر که حرف هفدهم است در ذات شکل اول و ص در ذات

شکل دوم و همچنین تا آخر حروف و این اشکال شانزده گانه صاحب
این حروف اند در هر خانه که باشند و نیز صاحب این حروف بدین
وجه در سیر دور که خانه اول است بجدول و در دیگر خانها برولا
حرف دهند مثلا الحیان در سیر دور صاحب الف است و در دوم صاحب
با و در سیوم صاحب جیم و همچنین تا آخر بیوت و حمره در سیر دور صاحب
بی آو در دوم صاحب جیم و در سیوم صاحب دال و همچنین برولا
تا آخر بیوت و همچنین در باقی اشکال در سکن خود باشند و حروف
دهند مکرر از حرف خود یا حرف خانه خود دهند یا حرف یکی یا دو حرف
یکی حرف خود و صاحب حروف احاد را عشرات دهند و عشرات
مات و مات را عشرات مثلا بیاض چون در سکن خود باشد
یعنی چهارم و طرح از میزان بدو رسد اندرین خانه دو دال یا دو
جیم یا دال و جیم در ذات اد باشد برین قیاس اما در اخراج
اسامی بعد از بسط میزان و منتهی به طرح میزان و منتهی به نقط میزان

یا یکی

هر یکی از متن و شرح و تفسیر و تاویل هر یک حرف آنرا معلوم باید کرد
و رعایت قوت باید نمود و آنچه اقوی باشد آن حرف اسم باشد و باز
قوت منتهی به را حرکت باید داد و حروف چهار گانه را از اشکال
بسط منتهی به دوم طلب باید کرد و حروف اقوی جمیع باید کرد و از آن
اسم بیرون باید آورد و اما در اخراج خبی از منتهی به صلبت گویند و از آن خفی
او رنگ و از ثالث او شکل و از چهارم آن جوهر و از پنجم آن خاصیت
و آنکه از چه توان ساخت و از ششم آن آنکه از چه ترتیب گرفته و از
هفتم آنکه آمیخته یا نه و هشتم شریک است یا چهارم و از نهم حکو یکی آن
و از دهم طعم و قیمت آن و از یازدهم تمامی و ناتمامی آن و از دوازدهم
موضع وی و او شریک چهارم است اگر در استخراج خبی استعانت
نمایند استخراج بهتر باشد و اسمش بصواب اقرب و اما دفین
جهت او از چهارم منتهی به گویند والله اعلم بالصواب پس خلاصه
عمل اهل این عمل در احکام آنست که چهار حرکت اعتبار نمایند

ازمرکز میزان که مقر عقل کل است نزد ایشان یکی حرکت میزان و
باعتبار این حرکت نظر نمایند در سیر آن تا انتها در رسیدن بموافق
یا مسالم یا مصادق یا مخالف وحل وعقد وامتزاج شکل منتهی به با شکل
خانه منتهی به ونظر نمایند در مرتبه آن نقطه ودر مرتبه نقاطی که هم سیر آن
نقطه است تا انتها ونظر کنند در مرتبه ازواجی که منعقد شود ازان
نقطه در خانهای که هم او ست تا انتها واستشهاد نمایند از سعادت
اشکال وقوت وضعف شان وتکرارشان در خانها لاسیما اشکالی
که متعلق باشند بخانه مراد واستشهاد نمایند نیز از سعادت وقوت شواهد
خانه مراد که آن سیوم اوست ویازدهم ونواظر آن که آن از پنجم اوست
ونهم بعد از ملاحظه جمیع این امور استنباط احکام نمایند ودرین طریقه
بعضی اعتبار نمایند اقوی آن دو نقطه که در میزان باشد وبعضی اعتبار
نمایند بنقطه ثانی وحکم کنند بنتیجه مذکور وبعضی اعتبار نمایند هر دو نقطه
بانکه از منتهی بان دو نقطه دو شکل باشد آن دو شکل را باهم امتزاج دهند

انچه بیرون

انچه بیرون آید با شکل خانه خودش امتزاج دهند انچه حاصل شود در
احکام نیز بملاحظه او اعتبار نمایند وحرکت دوم حرکت عدد نقاط فرد
شکل میزانست تا منتهی شود بخانه وبعد از اعتبار این حرکت ربط
نمایند شکل منتهی به وازان چهار شکل یا دو شکل وتکرارشان احکام استنباط
نمایند باستشهاد از امور مذکوره حرکت سیوم حرکت عدد عناصرهای
زوج میزانست در دایره ابجد وباعتبار این حرکت نیز ربط نمایند
شکل منتهی به را با چهار شکل بر وجه مذکور وازان احکام استنباط
نمایند باستشهاد امور مذکوره وحرکت چهارم حرکت عدد حروف
شکل میزانست وباعتبار این نیز ربط نمایند منتهی به این حرکت را
واحکام ازین استنباط نمایند باستشهاد از امور مذکور فی الجمله
استشهاد بامور مذکوره یعنی سعادت اشکال وقوت وضعف شان
وتکرارشان وسعادت وشواهد ونواظر در جمیع طرق معتبر است
ونیز هرگاه که میزان را ربط نمایند بر وجه مذکور اعتبار نمایند هر یک

از حرکات متن و شرح و تغییر و تاویل اعتبار نمایند عدد مجموع نقاط زوج
و فرد اشکال چنانچه در دایرهٔ خط و انیال خط و انیال عه معتبر است لازم آید
خروج چهار حرکت هر یک متن و شرح و تغییر و تاویل میزان یکی حرکت
طول شکل دوم حرکت عرض شکل سیوم حرکت عمق شکل چهارم حرکت
عدد حرف شکل پس لازم آید شانزده حرکت مرکز میزان بعدد
اشکال رمل و از منتهی به شانزده حرکت از شانزده شکل منتهی به حاصل
شود و از ان احکام استنباط نمایند فی الجمله بسط شکل بر وجه مذکور
و تکسیر شکل بسبب عرض در بطون اشکال است و بهر حال از دایرهٔ ابجد
و تکسیر نقطه و طرح عدد قوت شکل و بسط آن شکل که منتهی به است تجاوز
نباید نمود و دیگر دوایر را شواهد باید ساخت تا بصواب نزدیکتر افتد
ان شاء الله تعالی و همچنین دیگر طریقهای متعدده شاهد این جمله طریق باید
ساخت مقاله دوم در اعمال متفرقه و این مقاله مشتمل بر هشت فصل
فصل اول در عمل از دایرهٔ بروج و آن چنانست که در شکل اول نظر کنند

که در چندم

که در چندم خانه خود آمده در آن دایرهٔ اگر در ششم و هشتم و دوازدهم
خانه خود آمده باشد دلالت کند بر پریشانی و خوف و اگر در باقی خانهای
خود آمده باشد دلالت کند بر سعادت لاسیما ۹ و ۱۰ و ۱۱ اما در حصول
مطلوب نظر کنند بمعشوق شکل اول که هفتم اوست در آن دایره
اگر معشوق یافته شود دلالت کند بر حصول مطلوب لاسیما که در خانه سیوم
و پنجم و نهم و یازدهم باشد و اگر یافته نشود در خانه معشوق نظر کنند که
چه شکل نشسته است آن شکل را با معشوق ضرب نمایند شکلی که حاصل شود
اگر سعد داخل باشد و سوال از حصول باشد مراد حاصل شود با سانی
و اگر داخل غیر سعد باشد مراد او بدشواری حاصل شود و اگر منقلب سعد
باشد مراد بعضی حاصل شود با سانی و اگر منقلب غیر سعد باشد بعضی
حاصل شود بدشواری فی الجمله در طلب وصول در شکل داخل حصول مراد
باشد و در طلب انفصال در شکل غیر داخل حصول مراد باشد سعد با سانی
و غیر سعد بدشواری و بعضی از استادان دوم را معشوق داشته اند

واز معشوق شکل اول و نتیجه ضرب شکل اول با فرح ضمیر توان گفت
واما بیان آنکه هر شکلی از اشکال در دایره بندوج در هر خانه چه عدد دارد
آنست که هر شکلی از اشکال در سکن خود کمال عدد آن خانه را دارد و در
خانه مقدم بر سکن کمال عدد آن خانه را دارد مع زیادتی یک عدد و در خانه موخر
از سکن کمال عددی آنخانه را دارد مع نقصان یک عدد مثلا ⁂ در خانه اول
یکی دارد و در خانه دوم دو و در خانه سیوم و چهارم و در خانه چهارم هفت
و همچنین تا آخر بیوت و ⁂ که کمال عددی عدد خانه او ده است در خانه اول
چهار دارد و در خانه دوم پنج دارد و در سیوم هفت دارد و در چهارم
ده علی هذا القیاس و چون خانه مراد معلوم باشد از شکلی که در آن خانه باشد
عدد حصول مراد گویند اگر در امهات باشد از ایام گویند و اگر در بنات باشد
از اسابیع گویند و اگر در متولدات باشد از شهور گویند و اگر در زایدات باشد
از سنین گویند مثلا شکل ⁂ در امهات باشد مراد او با اهار رسد زیرا که
شکل اسبوع از شهور و سنین گذشته و باز در ایام نشست و علی هذا القیاس

واز عدد

واز عدد هر شکلی از عدد عنصر اصغر گویند یا عدد اوسط ابدج بسرعت قوت
و مناسبت با خانه مطلوب بعید **فصل دوم** در عمل از تسکین خط دایل
و بیان آنکه هر شکلی در خانه عددی دارد و معشوقی دارد و آن بیان است
که در خانه مقصود نظر کنند تا چه شکل آمده است و آن شکل در رجعت
است یا استقامت و چه شکل مراد دارد و حکم از آن شکل کنند و استقامت
و رجعت آنچنانست که هر شکل هشت خانه باستقامت میروند و هشت
خانه برجعت مثلا نقی که سکن او در خانه اول است تا بخانه هشتم مستقیم است
و در هر خانه یکعدد می افزاید چنانکه در خانه هشتم بیست و چهار عدد دارد و بعد از
تجاوز از هشتم رجعت دارد و چون از هشتم تجاوز کند در هر خانه یکعدد
کم کنند چون بخانه شانزدهم رسد شانزده عدد دارد و چون با اول
رسد همان عدد اصلی یعنی هفده دارد و اما گفتن ضمیر از این دایره چنان
باشد که نظر کنند در خانه چهاردهم که چه شکل نشسته و چند خانه نقل
کرده و در رجعت یا استقامت از آن شکل و عدد و نقل و معشوقش ضمیر

استخراج نمایند و این ضمیر و حکم مذکور معتبر است نزد استادان اما
بیان معشوق بران نهج است که در پنجم عقله طلب کنند و در چهارم ازدهم
و باقی برین قیاس **فصل سیوم** در بیان حل و عقد و عمل در آن
بدانکه حل حقیقی میباشد و مجازی و عقد نیز حقیقی میباشد و مجازی مثلا
که آتش او گشوده است و باد و آب و خاک او بسته چون بفرح آید
آتش او عقد شود عقدی مجازی و باد او حل شود حل مجازی و آب او عقد
شود عقدی حقیقی و خاک او حل شود حل مجازی و این حل و عقد در شکل [illegible]
اما عمل حل و عقد از دایرهٔ مثلثهٔ ابجح چنانست که شکل در اول باشد
با شکل خانهٔ مقصود زنند و نظر کنند که چه شکل حاصل شود و حل و عقدی
که شود حقیقی است یا مجازی در حقیقی بر حصول مراد حکم کنند و بعد از
رعایت مناسبت و تعیین آنکه سوال از کدام ربع است مثلا در خانهٔ اول
و در خانهٔ مقصود بود چون در هم ضرب کرده شد حاصل
که ضد واین عقدیست حقیقی در شکلین یعنی در عنصر اول و در آب و باد

عقدیست

عقدیست مجازی و حلیست حقیقی و در خاک حلیست مجازی لاکن باعتبار
مرتبه در احکام بمنزلهٔ حلی است حقیقی اکنون باید دانست که در مثال مذکور
سوال از کدام ربعست اگر در ربع آتشی بود ناچار حکم از عقد آتش
باشد مراد برآید لاکن بتطویل و اگر در ربع بادی بود حکم از عقد باد باشد
مراد برآید بوسط و اگر آبی بود از عقد آب حکم کنند و مراد برآید بتعجیل
و اگر سوالی از خاکی بود از حل خاک حکم کنند و این البته مراد دهد در روز
و در ساعت برین قیاس عمل دیگر در حل و عقد آن چنانست که تسکین
مثلثهٔ ابجح را با تسکین ابجح حل و عقد کنند برین وجه که آن دو شکل که
صاحب خانهٔ مقصود اند از آن دو دایره با همدیگرشان امتزاج دهند
و حاصل را با شکلی که در خانهٔ مقصود است امتزاج دهند و نظر نمایند که در
نتیجه وار حل و عقد حکم کنند مثلا سوال سایل از خانهٔ هفتم بود و شکلی که
واقع بود در خانهٔ هفتم و چون شکلی که صاحب هفتم است در دایرهٔ
ابجح و شکلی که صاحب هفتم است در دایرهٔ مثلثهٔ ابجح و چون در

همدیگر امتزاج دهند شود و از میان این نتیجه و قبض الداخل که
در خانه مطلوب است حاصل کرد و همه عناصر عقد شود و معلوم است
که سوال سایل متعلق است بآب و آب عقد شد و حقیقی است پس گوی
که هرز و سایل برآید بصبر و اگر جماعت موجود بود نظر نمایند که در کدام خانه
است و دران خانه عقد دارد یا حل و حکم کنند و اگر جماعت معدوم باشد
نظر کنند در خانه ششم و هم حکم کنند و همه برین مثال بود فصل
چهارم در بیان امر حقیقی و مجازی امر آن شکل باشد که از میان
دو شکل حاصل شود و آنرا لسان الامر نامند مثلا در خانه مطلوب
که پنجم بود قبض الخارج بود در خانه اول عتبه خارج امری که میان
ایشان حاصل شود حمره است این امریست حقیقی و راست
اول عتبه خارج گوی خصوص حمره که در دوم بود زیرا که عتبه خارج و
قبض الداخل هر دو صاحب پنجم است دران دو دایره مذکور در فصل
سابق و حمره چون در دوم بود نیکوتر بود چه صاحب دوم است در شکل

ابدح

ابدح و اگر در خانه ششم مثلا نصرة الخارج و در اول عتبه الداخل و از
میان ایشان نقی حاصل شود آن امریست مجازی زیرا که نصرة الخارج
و عتبه الداخل و نقی از ششم جدا اند دران دو دایره مذکور در فصل سابق
و حمره چون در دوم بود نیکوتر بود چه صاحب دوم است در شکل ابدح و اگر در
خانه ششم مثلا باشد و در اول عتبه الداخل و از میان ایشان نقی
حاصل شود آن امریست مجازی زیرا که نصرة الخارج و عتبه الداخل
و نقی از ششم دور اند دران هر دو دایره و حکم بر خلاف مذکور باشد خصوص
نقی در ششم بود باقی برین قیاس فصل پنجم در حکم سیر نقطه و حکم
از تسکین کلی چون دو نقطه از میزان بدو خانه منتهی شود نظر کنند
که بجای آن دو شکل که درین خانه منتهی شده اند در دایره ابدح کدام دو
شکل آید که هر یک از آن دو شکل را با هر یک ازین دو شکل امتزاج
دهند آنچه حاصل شود حکم کلی از ان کنند و حل و عقد را امر حقیقی بدانند
و اعتبار کنند اما حکم از تسکین دایره کلی حکم از امهات است در

حقیقت اکنون بدانکه خانهٔ اول خانهٔ نظر است و خانهٔ دوم خانهٔ نطق
است و خانهٔ سیوم خانهٔ اتصال است و خانهٔ چهارم خانهٔ انفصال است
چهار شکل مفرده را هر یک بخانه منسوب کرده اند رویت بلحیان
متعلق است و نطق بحمره و اتصال به بیاض و انفصال به انکیس
و اصل این چهار اشکال اند و اما دوازده شکل باقی هر سه شکل شریک
شکل اند بر این وجه شریک لحیان عتبة الخارج و قبض الخارج و نصرة الخارج
است و این هر چهار متعلق اند بنظر و شریک حمره فرح و عتبة
الداخل و اجتماع است و این هر چهار متعلق اند بنطق و شریک
بیاض نقی الخد است و طریق و نصرة الداخل است و این
هر چهار متعلق اند باتصال و شریک انکیس قبض الداخل و عقله
و جماعت است و این هر چهار متعلق اند بانفصال و چهار اول متعلق
اند بچهار خانهٔ آتشی بر ترتیب مذکور و همچنین باقی اشکال و خانها باید که
هر سوال که باشد شکل آن خانهٔ مراد طلب نمایند و حکم کنند لاکن اصل

وحکم ان

وحکم ان **فصل ششم** در بیان ضمیر از شکل اول آتش و از دوم باد و
از سیوم آب و از چهارم خاک زوج و فرد هر چه باشد بر داشته
شکلی سازند و نظر کنند که شکل آن کدام است از منسوبات
و همان خانه استنباط ضمیر نمایند و اگر همان شکل در شکل ها هم زنند
از آن حاصل ضمیر استنباط توان کرد دیگر از شکل پنجم خاک فرا گیرد
و از ششم آب و از هفتم باد و از هشتم آتش و این شکل را
در شکلی که از امهات حاصل شده باشد ضرب نمایند و از حاصل
ضمیر استنباط نمایند اگر موجود است در آن خانه که باشد ضمیر در آن باشد
و اگر معدوم باشد غایب طلبد یا خود سفر میرود و استادان آن را
اعتبار نموده اند و نیز از تکرار شکل اول استنباط ضمیر توان نمود و نیز از
یافتن شکل لحیان ضمیر استنباط نمایند و نیز از عدد نقاط فرد امهات لحیان
استنباط ضمیر نمایند و نیز شکل اول را در پنجم ضرب نمایند و از آن ضمیر
گویند فی الجمله طریق استنباط ضمیر بسیار است و اصل آنست که

مذکور شد در مقاله اولی و نیز تکرار شکل اعتبار کلی وارد و در ضمیر بلکه در
جمیع امور **فصل هفتم** در بیان رمل سالیانه و آنچنانست که در وقت
تحویل آفتاب بحمل رملی بزنند به نیت احوال در سال و از هر شکل احوال
ماهی استخراج نمایند تا دوازدهم و اگر خواهند انقلاب کنند تا آنکه اشکال
سیزدهم و دوهم و یازدهم و چهاردهم را امهات سازند و از آن رملی
تمام نمایند و دیگر انقلاب این رمل ثانی نمایند تا وقتیکه ثابت شود
یعنی امهات بتکرار آید گاه بدو نوبت ثابت شود و گاه بیک نوبت
و گاه بسه نوبت و گاه بچهار نوبت و گاه باشد که بشش نوبت رسد در آن
سال باحتیاط باید بود و چون بچهار انقلاب ثابت شود هر رملی بفصلی
دهند و آنرا با رمل اصل امتزاج دهند و حکم کنند و اگر بچهار انقلاب
ثابت نشود انقلاب نمایند بر آن وجه که اول را ضرب نمایند در سیزدهم
و چهارم را ضرب نمایند در چهاردهم و هفتم را ضرب نمایند در پانزدهم
و دهم را ضرب نمایند در شانزدهم و چهار شکل حاصل شود و از ضرب آنها

امهات سازند

امهات سازند و تمام نمایند باز رمل دوم را انقلاب نمایند بدستور
مذکور و در هر رملی به ترتیب پانزده روز حکم نمایند هر روز از شکلی و
اگر خواهند که روز بروز حکم نمایند از رملی باید که هر روز انقلاب نمایند
از رمل اصل بدینوجه که اول را در سیوم ضرب نمایند و پنجم را در هفتم
و نهم را در یازدهم و سیزدهم را در پانزدهم و هر بار ازین چهار شکل
دو شکل حاصل نمایند یکی را اول سازند و یکی را دوم یا یکی را اول
سازند و یکی را سیوم و دیگر شکل دویم اصل را در چهارم ضرب نمایند
و ششم را در هشتم و دهم را در دوازدهم و چهاردهم را در شانزدهم
و ازین چهار شکل حاصل دو شکل حاصل سازند و بآن دو شکل مذکور
امهات سازند و رمل تمام نمایند و امهات مکرر شود انقلاب کنند
با امهات اصل **فصل هشتم** در بیان طریق مختلفه اما اهل بربر در احکام
اعتماد بر غلبه اشکال سعد حکم نمایند بر سعادت و از غلبه اشکال داخل
حکم نمایند بر حصول مراد اگر مراد اتصال باشد یا بقوه بر این قیاس اما اهل مصر

از مثلثه اول حکم کنند چنانکه نظر نمایند تا سوال سایل از کدام خانه
است و شریک وی چیست و کدام شکل ازین دو شکل که در خانه مراد
و شریک بیرون می آید اگر مراد اتصال باشد و این هر سه شکل داخل
باشند دلیل حصول مراد باشد باقی برین قیاس فی الجمله حکم ایشان
از شکل و شریک و نتیجه میزان بیرون نیست اما اهل هند از چهارم
و چهاردهم و خانه مقصود و میزان حکم کنند و چهاردهم را آیینه
رمل نامند و پانزدهم را قاضی زیرا که معدن عقل کل و منبع سعادات
است و اگر مختلف باشند از اول و خانه مقصود شکل بیرون آرند
و از چهارم و پنجم شکلی و از هر دو شکل شکلی دیگر بیرون آرند اگر نتیجه در
رمل موجود باشد دلیل بود بر حصول مراد سعد باسانی و نحس بدشواری
اما طریق روم از چهاردهم و معقود حکم کنند اگر مختلف بود از آتش
اول و باد دوم و آب سیوم و خاک چهارم شکلی بیرون آرند و از خاک
پنجم و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم نیز شکلی بیرون آرند و از
دو شکل

دو شکل شکلی آرند و آنرا صلیب رمل خوانند پس اگر این صورت
با چهاردهم موافق باشد دلیل حصول مراد باشد و الا از هر دو شکل
شکلی بیرون آرند و از آن حکم کنند اما طریق متعارف مشهور آنست
که از خانه اول تا دوازدهم در خانه که شکل سعد باشد حکم کنند بر سعادت
آن خانه و از داخل حکم نمایند بر حصول مراد اگر مراد اتصال باشد
و از ثابت حکم کنند بر توقف و از منقلب حکم کنند بر تردد
ماضی اول دو الو هم است و مستقبل آن دوم است و دیگر از مثلثات
حکم کنند چنانکه بر احوال نفس و مال مثلا شکل نهم شاهد آرند و باقی
برین قیاس و امهات را اصل دانند در احکام مثلا تکرار شکل
هفتم در امهات دلیل دانند بر قدوم غایب و تکرار هشتم در امهات
دلیل دانند بر حصول مال غایب باقی برین قیاس اما طریق بطلمیوس
از نجوم حکم کنند چنانکه خانه اول حمل بود ثانی ثور و ثالث جوزا و علی
هذا القیاس و اشکال بکوکب و راس و ذنب منسوب کنند بر وجه

متعارف است یعنی قبض الداخل و نصرة الخارج منسوب بآفتاب اند
و در خانه اول دلیل باشد بر روز یکشنبه و عتبة الداخل و فرح منسوب اند
بزهره و در خانه دوم دلیل باشد بر روز جمعه و جماعت و اجتماع منسوب اند
بعطارد و در خانه سیوم دلیل بود بر روز چهارشنبه و بیاض و طریق منسوب اند
بقمر و در خانه چهارم دلیل باشد بر روز دوشنبه و انکیس و عقله منسوب اند
بزحل و در خانه پنجم دلیل باشد بر روز شنبه و لحیان و نصرة الداخل
منسوب اند بمشتری و در خانه ششم دلیل اند بر روز پنجشنبه و حمره
و نقی منسوب اند بمریخ و در خانه هفتم دلیل باشد بر روز سه شنبه و
قبض الخارج منسوب است و در خانه هشتم دلیل است بر روز سه شنبه
و عتبة الخارج منسوب بذنب و در خانه هشتم دلیل بر روز شنبه و طریق
حکم شان چنانست که چون لحیان مثلا در اول آید گویند مشتری در
حمل است و حظ دارد و نیکحال است و اگر قبض الداخل در اول آید گویند
آفتاب در شرف است و حسابگر دلیل نجوم بود و حکم کند و بعضی

به بینند

به بینند که شکل اول بکدام کوکب تعلق دارد و در تقویم به بینند که
قوتش خوشحال است یا بدحال اگر خوشحال است حکم کنند بر سعادت
فایده در شناختن احکام از طالع رمل و این آسان تر و موقوف
بر دوازده خانه و طالع هر نوع است نوع آنکه لحیان که صاحب اول خانه است
بعد از کشیدن رمل بنگرد و از دوازده خانه جز اول خانه و چهار خانه زوائد
در کدام خانه برآمده است در خانه که باشد آنجا بمنزله بیت نفس و جان
باشد و از شکل اول خانه و خانه طالع هر نفس و زندگانی و آنچه بخانه طالع
تعلق دارد حکم کنند و قوت و ضعف و دیگر اسرار منسوبات اول خانه
از آن معلوم کنند و از خانه اول نیز مثلا لحیان در پنجم خانه برآمد پس
در رمل طالع اسد باشد پس آنچه تعلق بطالع دارد و بخانه اول دارد از آن
خانه حکم کنند و ششم خانه که از پنجم دوم خانه است سنبله است
بمال تعلق دارد و حکم مال از آن کنند و همچنین از هشتم خانه که سیوم
طالع است حکم برادران و خواهران و اگر لحیان متعدد جا تکرار کرده باشد

پس هر جا که قوی باشد همان خانه را طالع اختیار کنند و اگر نه بر قرار
اصل یعنی بر شانزده خانه حکم کنند نوع دوم آنست که چون لحیان
رمل کشیدی بنگر شکلی در اول خانه برآمده است درمانده خانه
ورای چهار خانهٔ زواید کجا تکرار کرده است هر جا که تکرار کرده باشد همان
خانه طالع رمل باشد اگر چند جا تکرار کرده باشد در خانه که قوی بود همان خانه
را طالع گیرد و اگر نه بر دوره اصل حکم کند و هر شکلی که در اول خانهٔ رمل
واقع شود و هیچ جا تکرار نکند خواه آن شکل لحیان باشد یا غیر لحیان
آن رمل را طالع نباشد و چون لحیان در رمل حاضر نباشد دلیل بود
بر تنگی دل و سرگردانی سائل در کاری که طالب آن را باشد متحیر بود
و چون خواهی که بدانی که تنگدلی و سرگردانی از جهت پس بنگر که در خانه
شکلی که در اول خانه نشسته است کدام شکل افتاده است و کجا تکرار کرده است
از آن هر دو خانه حقیقت حال سائل معلوم شود مثلا برای زنی رملی کشیدیم
بدین صورت برآمد و دیدیم که در رمل

لحیان نیست

لحیان نیست و طالع شکل فرح برآمده است و جای تکرار نکرده پس آن زن
را گفتیم که تو در کار متحیر هستی پس دیدیم که فرح در طالع آمده است و آن صاحب
خانهٔ پنجم است و در پنجم نقی نشسته و آن صاحب هفتم خانه است و هفتم
خانه خانهٔ فراش و شوهر است و دیدیم که در نهم خانه تکرار کرده است
که خانهٔ سفر است پس آن زن را گفتیم که از جهت شوهر متحیر هستی که او
در سفر است گفت آری چنین است و این از آن گفتیم که نقی الخد صاحب
هفتم خانه است و هفتم خانه خانهٔ فراش و زوجیت است و او را در سفر
از آن گفتیم که نقی در نهم خانه تکرار کرده و آن خانه سفر است و خانهٔ علم و
خواب نیز پس خواستیم که تحقیق کنیم که شوهر او در سفر است یا نه
و از مرتبهٔ منسوبات کدام علی ضمیر است پس از نقی که در نهم خانه است
و در خانهٔ آتش نشسته و مرتبهٔ نقی در عنصر آتش هفتم مرتبه دارد
و خداوند هفتم خانه است بر حکم دوازده خانه هفتم خانه آمده و در آن
نصرة الخارج است که صاحب نهم خانه است در دایرهٔ اصح که آن

خانه سفرست پس فریضه مسئله نهم خانه که سفر و علم و خواب است
از سیوم خانه تا نهم خانه قسمت کردیم بدین طریق سیوم خانه را
سفر و چهارم را علم و پنجم را خواب باز ششم خانه را سفر و هفتم خانه
را علم و هشتم خانه را خواب باز نهم خانه را سفر آمد و چون بنهم خانه
انتها بسفر شد تحقیق شد که شوهر وی در سفرست دیگر احکام هم
بدین طریق کند اما نظر طالع هر قومی نوع نمائیم مردی سوال کرد که
سفر کرده شود یا نه و بدین نیت رمل زدیم چنین برآمد اینست
در رمل حوت طالع برآمد یکی سرطان
که لحیان در چهارم خانه آمده و هم
طالع میزان که قبض الخارج در اول خانه افتاد و در هفتم تکرار کرده است
و ما عمل بر اول طالع یعنی بر طالع سرطان اختیار کردیم و خانه سفر طلب
کردیم که نهم خانه باشد و از چهارم خانه که در او لحیانست و طالع رمل
است نهم خانه و هم از دهم خانه آمده و این بیت سفر و در آن

نصرة الخارج

نصرة الخارج است که خداوند نهم خانه است در دایره اصح و لحیان هم بر
تثلیث بروی ناظرست دانستیم که سفر کرده شود پس خواستیم که
بدانیم که کی اتفاق سفر افتد دیدیم که صاحب عدد و حرام نهم خانه یعنی
نصرة الداخل باعتبار ابجد در سیوم خانه نشسته و در نهم خانه عدد آحاد
خود تکرار کرده است و لحیان در سیزدهم خانه که گواه اوست و در چهارم
خانه که خانه آحاد اوست بدان دلیل که خانه چهارم از لحیان خانه طالع شده
است و خانه عدد و حرام ایام اوست هفت عدد دارد و تکرار کرده است
پس حکم عدد مدت مر عدد آحاد او را و حرام ایام را باشد پس گفتیم که ممکن است
که اتفاق این سفر از این روزها تا سیوم روز یا نهم روز اتفاق افتد
و این از آن گفتیم که نصرة الداخل که صاحب عدد و حرام نهم خانه است
و در سیوم خانه آمده است و در نهم خانه تکرار کرده است و سیوم خانه
بیت حرکت و نقل نیز یکیست و نهم خانه خانه بیت سفر و دور است
پس سیوم روز حرکت قریب الاتفاق افتد و از آنجا نهم بعد اتفاق

سوم روا قع شود بامر الله تعالی فایده در بیان دلیل ضمیر و دلیل عدو

اما دلیل ضمیر آنست نقطه آتش بابا د با بیرون هم شکل روان کند هر جا که
ایستد مرتبه هر دو شکل جمع کند و از اول خانه هر دو از آن شکل قسمت
کند هر جا که منتهی شود دلیل ضمیر باشد اما دلیل عدو آنست که دلیل
هر عدد از خانه سوال بدانند و آن چنانست که مراتب خانه با مراتب
شکل مستولی جمع کند و بر شانزده خانه طرح کند هر جا که قرار گیرد
دلیل عدو آنجا باشد و بدانکه دلیل که چیز از خانه آن چیز با اول خانه بر
ترتیب اصل طلب کنند و طرح از طالع بر دوازده خانه جز خانه‌های
زوائد کنند و صورت وی چنانست که مراتب خانه با مراتب شکل
مستولی بر آن خانه بگیرند و جمع کنند و از آن دوازده طرح کنند آنچه
باقی ماند از طالع طرح کنند هر جا که عدد منتهی شود دلیل حکم عدد و
مدت و جز آن آنجا باشد و نیز دلیل عدد از دلیل خانه سوال بود
در اصل دانسته شود و طرح از طالع کنند با دلیل اول و نیز دلیل

دو جب

صاحب خانه سوال از خانه دانسته شود که در او آن شکل نشسته باشد
در دوازده خانه احکام باعتبار تکرار وی و طرح از طالع کنند و از دلیل اول
ناچار بود و نیز اگر دوازده طرح نکنند پس بغیر طرح از اول خانه قسمت
کنند هر جا که عدد منتهی شود دلیل عدد آنجا باشد پس صاحب خانه عدد
سوال را طلب کنند و از آن حکم کنند و این عمل طلسی است الا عمل رمال
و غیر آن چنانست که سهم دلیل عدد از چهارده هم خانه بدانند و آن چنانست
که عدد عناصر شکلی ضرب کنند که در چهارده هم خانه نشسته باشد آنچه
حاصل آید از آن شانزده طرح کنند آنچه باقی ماند از خانه اول قسمت
کنند هر جا که عدد منتهی شود دلیل عدد آنجا باشد و بدانکه جمله سهام
رمل بیست است و در جمیع سهام طرح از طالع کنند مگر پنج سهم که عدد
آن از اینجا قسمت کنند بدین ترتیب سهم علم از نهم خانه سهم سلطان
از دهم خانه و سهم حرکت از ۳ خانه و سهم هدیه از ۳ و سهم سفر
دریا از ۵ قسمت کنند و باقی سهام از طالع و معرفت سهام

صاحب [illegible] بیست عدد رمال [illegible]

چنانست که عدد عنصر صاحب خانه در عدد عنصر شکل مستولی بر خانه
ضرب کنند و از ان شانزده طرح کنند آنچه باقی ماند انرا از محل آن طرح
کنند چنانچه گفتیم و بدانکه سهم سعادت از اول و شانزدهم شکل و از نشسته
شود یعنی عدد عنصر شکلی که در اول خانه بر آمده باشد با عدد عنصر شکلی
که در شانزدهم خانه نشسته است ضرب کنند و همچنین سهم سعد
اکبرین عدد عنصر شکل اول در عدد عنصر شکل یازدهم ضرب کنند
و سهم نحستین اکبرین عدد عنصر هفتم در عدد عنصر ششم ضرب کنند
و قسمت کنند چنانچه بالای این گفته شده است و اشکال سعد
اکبر و سعد اصغر و نحس اکبر و نحس اصغر اینست سعد اکبر
۱ و ۱۱
سعد اصغر ۱۴ و ۵ نحس اکبر ۶ و ۷ نحس اصغر ۱۲ و ۹ و از جهت امید
مال عدد عنصر اول شکل در عدد عنصر یازدهم شکل ضرب و قسمت کنند
هر جا که قسمت منتهی شود دلیل آنجا باشد بدانکه منسوبات بیوت
را فریضه مسائل نیز خوانند و فریضه مسائل در الله بر مذهب طبسی
اینست

اینست به بیت اول دو چیز منسوبست اول حیات دوم تندرستی
و به بیت دویم نیز دو چیز منسوبست اول مال دوم معاش و بخانه
سیوم سه چیز اول حرکت نزدیک دوم برادر سیوم خواهر و اقربا
و بخانه چهارم پنج چیز اول مقام ۲ ملک ۳ پدر ۴ عاقبت ۵ چهارپایان
بخانه پنجم نیز پنج چیز اول فرزند ۲ دوست ۳ هدیه ۴ مراد ۵
آگاهی و بخانه ششم شش چیز اول رنج و مرض ۲ بنده ۳ گریخته ۴
اسرار ۵ چهارپایان خورد ۶ و بخانه هفتم ۴ چیز ۱ قضا ۲ شریک ۳
غایب ۴ دزد و بخانه هشتم ۴ چیز ۱ مرگ ۲ ترس ۳ مال غایب
۴ دعوی و بخانه نهم سه چیز ۱ سفر ۲ علم ۳ خواب و بخانه دهم
سه چیز ۱ عمل ۲ مادر ۳ ملوک و آگاهی و بخانه یازدهم دو چیز ۱ امید
۲ دوستان و بخانه دوازدهم دو چیز ۱ دشمنان ۲ چهارپایان چون
شخص رملی شنید و خواهد که نیت وی تحقیق کند پس باید
فریضه هر مسئله را یعنی فریضه مسئله هر خانه را از خانه آن فریضه بر

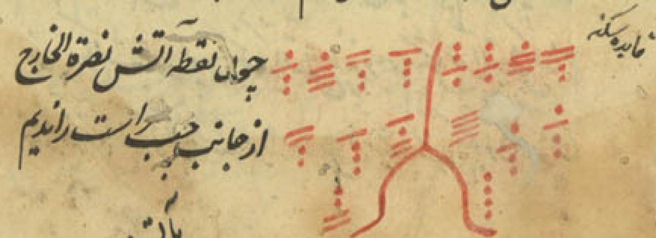
طوالع ششم دفینی
ششم اکل و شرب
و هفتم خطا و خیر
چهارم وزارت
پنجم باکی دنیر
سوم فرزند غایب
چهارم خازنه سلطان
پنجم اسباب وزارت
سوم بند و زندان

دور اصل یا برج طالع تا صاحب خانه فریضه و تا صاحب الخانه که در و صاحب
خانه فریضه نشسته باشد قسمت کنند یعنی می‌نگرند که سوال چیست
و از کدام چیز است و بکدام خانه نسبت دارد و فریضه الخانه چند
چیز است و صاحب الخانه در رمل کجا است و جای که نشسته است
صاحب الخانه کجا است پس فریضه خانه سوال را از خانه سوال تا
صاحب خانه سوال که آنجا نشسته است قسمت کنند بچیزی که بدان
خانه و بدان شکل منتهی شود مراد سوال سایل از آنجا آن چیز باشد
مثلا ضمیر سایل در ششم خانه آمد خواستیم تا بدانیم رملی زدیم چنین آمد
پس دیدیم که شکلی صاحب ششم
خانه است در یازدهم خانه یافتیم پس
صاحب یازدهم خانه را که قبض الداخل است طلب کردیم در هشتم
خانه یافتیم پس فریضه ششم خانه را که هیچ چیز است بر مذهب
طبسی از ششم خانه قسمت کردیم تا بقبض الداخل بگریخته منتهی شد

دانستیم

دانستیم که ضمیر سایل از هر وده گریخته است اما بر مذهب زنانی که فریضه
مسائل ششم خانه را هشت میدانند بدین ترتیب
مرض عبید حامله دزدیده اسرار سحر گریخته حیوان خورد
صاحب خانه یازدهم نصرة الداخل است که در دهم خانه آمده است
و در دوازدهم خانه تکرار کرده است پس چون سهام در زنانی از ششم
خانه قسمت کردیم تا بنصرة الداخل که در دوازدهم خانه است بگریخته منتهی شد
معلوم شد که ضمیر از هر وده گریخته است که باز آید و بسایل هوند و بدایه
بقول زنانی سهم سیزدهم خانه از اول خانه قسمت کنند و سهم چهاردهم
خانه از دوم خانه و سهم پانزدهم خانه از سیوم خانه و سهم شانزدهم خانه
از چهارم خانه قسمت کنند **باب دوم** در بیان ضمیر از سیر نقاط و غیره
نوع اول در اخراج ضمیر از سیر نقطه آتش پانزدهم شکل چون از جهت
ضمیر رملی کشیدی پس بنگر که آتش پانزدهم شکل بر آتش کدام
شکل منتهی شده از آن شکل در امهات باشد پس بنگر که ترتیب آن

عنصر حیت و بنگر که آن مرتبه عنصر کدام شکل منتهی شد پس آن هر دو مرتبه
را جمع کن اگر از دوازده زیاده باشد ازان جمله دوازده طرح کن و آنچه باقی
ماند بر دوازده خانه قسمت هر جا که عدد منتهی شود دلیل ضمیر آنجا باشد
و اگر آن نقطه طرح بروی وا گرفته در ثبات باشد پس بنگر که اصل آن
نقطه از امهات کدام نقطه است و هر دو مرتبه را جمع کن و از اول
خانه بر دوازده خانه قسمت کن هر جا که قسمت منتهی شود دلیل ضمیر آنجا
باشد پس بنگر که آن شکل که بروی قسمت منتهی شده کجا تکرار کرده است
و در کدام مثلثه است هر جا که باشد عدد عناصر صغیر آن شکل بگیر و بر آن
مثلثه قسمت کن هر جا که قسمت منتهی شود ضمیر آنجا باشد ازان خانه
و ازان شکل اول یا خانه که دلیل باو انتها یافته است حکم کن مثلا مردی
از نفس غایب ضمیر کرد ما رملی زدیم بدینصورت که نموده میشود این است



چون نقطه آتش نصرة الخارج
از جانب چپ به راست راندیم

باتش

باتش لحیان که در دوم خانه است منتهی شد و نقطه باد میزان از راست
بچپ راندیم در پنجم بخانه آتش منتهی شد و لحیان در آتش اول مرتبه
دارد و عتبه الداخل در باد ششم مرتبه دارد و چون هر دو مرتبه جمع کردیم
هفت شد از اول خانه تا هفتم خانه طرح کردیم بر هفتم خانه عدد منتهی شد
و در و شکل لحیانست پس دلیل ضمیر در هفتم خانه باشد که خانه غایب است
و چون لحیان در دوم خانه تکرار کرده است عنصر کوچک لحیان که یک
عدد است بر اول مثلثه قسمت کردیم بر اول خانه منتهی شود معلوم شد
که ضمیر در خانه اول است و خانه اول خانه نفس و زندگی است پس گفتیم
که نفس غایب بصحت و سلامت است و چون شکل سعد داخل بود
در اول حکم شد که حال نفس غایب نیکو باشد نوع دوم که چون رمل
برای سائل کشد اول دلیل ضمیر کشد بعده خانه ضمیر و شکل ضمیر
تحقیق کند بعده حکم کند و آنچنانست که اول رمل بنگرد که در دوازدهم
خانه چه شکل آمده است اگر آن شکل نقطه آتش یا باد بود پس آن

نقطه روان کند اگر نقطه میزان از سینه هم شکل باشد نقطه را
از چپا بر استا روان کند و اگر از چهاردهم باشد نقطه را از راستا
سوی چپا براند تا انجا که نقطه منتهی شود پس اگر آن نقطه بمرتبه شکلی
منتهی باشد که آن شکل در امهات باشد پس بنگر که مرتبه کدام چیز است
از مراتب آن عناصر از جمله هشت مراتب او پس چون آن شناختی
پس دلیل ضمیر آن مرتبه باشد و او را مدخل و شرکت باشد در احکام
ضمیر بعده بنگر که آن نقطه در بنات با مرتبه کدام شکل منتهی شده است
پس آن مرتبه را هم چنان در ضمیر شرکت و مدخل باشد پس اگر ضمیر سایل
تحقیق کنی که چیست پس هر دو مرتبه را جمع کن و از اول شکل آن
عدد مرتبه را طرح کن هر جا که عدد مرتبه منتهی گردد ضمیر انجا باشد
و دلیل ضمیر نیز پس بنگریم شکلی را که طرح بدو منتهی شده است
اگر در مثلثه دیگر تکرار کرده است پس از ان خانه که در او تکرار کرده است
و از خانه ضمیر حکم کن و بر جمیع احکام ضمیر همبرین قرار باشد بحکم کردن

بهر دو و بعده عدد شکلی را که بدو عدد منتهی شده است بعنصر صغیر بگیر و بر خانه‌ها
مثلثه که در ان آن شکل تکرار کرده است قسمت کن هر جا که قسمت منتهی
شود از انخانه و از ان شکل حکم کن که چون طرح ضمیر و خانه بشکلی برفت همان
خانه ضمیر باشد و چون این دانستی پس صاحب انخانه را طلب کن که در
کدام خانه نشسته است و فریضه مثلثه آن خانه را از خانه او تا انجا که صاحب
خانه نشسته است قسمت کن بچیزی که منتهی شود ضمیر از ان چیز باشد
بران حکم کن و این نوع در باب شنیدن ضمیر معتبر است بدانکه چون ضمیر در خانه
محقق شد واجب است تعیین منسوبات انخانه کردن که سایل چه ضمیر دارد
این نوع میتوان دانست شکلی که حاکم بر ضمیر شد یعنی با او منتهی شد حالات
مذکور آن شکل را با شکلی که آن از اول و چهاردهم بیرون آورده باشند
بهم ضرب کنند شکلی که از ان بیرون آید عنصر کبیرش بگیرند و دوازده
طرح کنند همه را بر سر منسوبات همان خانه که در جدول بیوت ثبت
میشود قسمت کنند جائیکه برسد بر همان سوال حکم کنند و الان

تاخذ العنصر الشكل الاول الكبير ان عدد العناصر بالفرد والزوج بالابجد
ويطرح من ذلك اثني عشر فما بقي فاطرح من الاول بحيث وقف
الطرح على شكل في بيت فتاخذ عدد عناصر ذلك بالصغير واقسم ذلك
على بيوت مثلثة فحيث انتهى القسمة الى شكل في بيت فضمير السائل
في ذلك البيت فان كان صاحبه ولم يتكرر فالضمير فيهما وان لم يجد في
سكنه فاطلب صاحبه في اي بيت وجد ومن صاحب ذلك البيت
فاحكم بحيث وجد في بيت فالضمير في ذلك البيت مثاله فان اردت
ان تعلم ضمير السائل فاضرب شكل لسان الامر وهو الشكل المستخرج من الاول
والرابع عشر واضربه في الشكل المستولي على بيت الضمير فاخرج فخذ عدد
العناصر بالكبير واقسم ذلك العدد على السهام فريضة البيت فحيث وقف
الطرح على سهم فذلك السهم هو الضمير كذلك لو وجد الشكل المستخرج في
بيت عدده في بيوت حده فاحكم كذلك بعدد الحد فاعلم ذلك
مثال ذلك على السوال بالبيت الثالث ورملها هذا

فالطالع في الحادي عشر فيكون بيت الاخوة
الاول والخامس عشر فاذا اردنا ان نعلم ان ضمير
السايل في اي بيت اخذنا عدد الاول بالكبير وذلك ثمانية عشر طرح منها
اثنا عشر بقي ستة ووقف في بيت سادس وفيه الطريق والعدد
الصغير اثنان فنقسم الاثنان على بيوت مثلثة وذلك الاول والثاني
والتاسع فيقف الطرح في الثاني وطلبنا صاحب الثاني من دايرة اصح و
كان في الخامس وصاحب الخامس وهو في الثالث فاحكم من صاحبه
وهو في الثالث فيكون ضمير السائل في الثالث فاردنا ان نعلم اي شي
هو من فريضة الثالث طلبنا صاحب الثالث وهو كان في الرابع
وصاحب الرابع غايب وهو وسهام البيت الثالث ثلثة الحركة والخوف
والاقربا وقسم القسمة من الثالث الى الرابع فانتهت القسمة الى
الرابع بالاخوة فضمير السائل من البيت الثالث الاخوة وان
شئت فاخرج شكل لسان الامر وهو الشكل المستخرج من الاول والرابع عشر

ثم اخرج فاضربه فی شکل الضمیر وهو ... ثم احصل فخذ عدده الکبیر واقسم العدد

علی سهام الثالث واحکم علی مایقف جدول قرینه مسایل وسهام

بیوت دوازده خانه موافق قواعد مذکوره اینست

۱	۲ و ۲	بحیات ونفس ۱	بعثت وجسم ۲					
۲	۲ و ۲	دولت ۱	معاش ورخانهای جعبت ۲					
۳	۳ و ۳	حرکت ونقل ۱	اخوت ۲	اقربا نزدیک ۳				
۴	۶ و ۶	مقام ۱	ملک ۲	پدر ۳	عاقبت ۴	طول عمر ۵	دفینه ۶	
۵	۷ و ۷	فرزند ۱	محبوب ۲	هدیه ۳	خلف ۴	ویلن الکابر ۵	[illegible] ۶	[illegible] ۷
۶	۶ و ۶	ربح ومرض ۱	بنده ۲	کرحه ۳	سر ۴	جوان کوچک ۵	طیور ۶	
۷	۵ و ۵	نکاح ۱	شریک ۲	غایب ۳	دزد ۴	خندان ۵		
۸	۷ و ۷	مرگ ۱	خوف ۲	مال غایب ۳	[illegible] ۴	[illegible] ۵	افتی ۶	[illegible] ۷
۹	۵ و ۵	سفر ۱	علم ورفتن ۲	[illegible] ۳	وزارت ۴	پاکی دینی ۵		
۱۰	۳ و ۳	عمل وشغل ۱	مادر ۲	سلطان ۳				
۱۱	۵ و ۵	امید ۱	رجا ومحبوب ۲	فرزند غایب ۳	[illegible] ۴	وزارت ۵		
۱۲	۳ و ۳	اعدا ۱	حیوان بزرگ ۲	بند وزندان ۳				
۱۳		طالب وسایل وگواه بر ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰						
۱۴		مطلوب ومسئول وگواه بر ۶ و ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۳						
۱۵		قاضی رمل وحاکم وعاقبت ومیزان رمل						
۱۶		عاقبت العاقبت ولسان الامر ومدار احکام						

[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

باب سیوم دربیان احکام بر منسوبات شانزده خانه از هشت شکل که در میزان الرمل آیند بدانکه اگر ... در یازدهم خانه افتد وضمیر بجهت غایب راست پس بدانکه می آید شادان واگر بجهت مسافرت پس بدانکه آن شکل مخصوص بسفر است واحوال سفر همه بسلامتی باشد وسفر بمصلحت نیک برآید واگر بجهت انتقال شهری بشهری یا از جایی بجایی پس هرآینه نیکست واگر بجهت وعده باکسی بدانکه ترا عذری کند ووعده باطل است ودرآن وعده امید نیست واگر بجهت تجارت است پس بدانکه سود اندکست واگر بجهت زنی بزنی کند راست بدانکه آن زن راهر دوراه یکی شده اند اما آن زن موافق باشد در نیک وبد حال تو از تو جدا نشود ودر غم وشادی با تو یار باشد تا مرگ اگر بجهت سال راست بدانکه غمهای گران گردد ودشمنان از اطراف استیلا کند وبیایند وآنها چشمها فرو رود ودرمیان خلق مرگ افتد واگر بجهت جنگ دوکس است بدانکه هردو برابر اند اگر بجهت

مرد غائب راست تا حال او و حال اهل او بدانی بدانکه آن غائب
سلامت است و میان او و میان اهل او مفارقت افتاده است
اگر بجهت کسی است که بدانی که دوست تراست یا دشمن بدانکه آنکس
دوست است در ظاهر و در نهان دشمن جان و مال است و اگر بجهت کسی است
که او را فرزند نمی شود بدانکه این تعلق آنست که فرزند نمی آرند و اگر
بجهت مرهون شده است بدانکه بشور بدست آید و اگر بجهت کسی گریخته
و گم شده باشد بدانکه در ربیابی اگر **جماعت** در پانزدهم رمل افتد
و ضمیر اگر بجهت مسافر است دلیل بر سلامتی او باز آید و آمدن بشادی بود
و اگر بجهت بیمار باشد دیر به شود اگر بجهت کان و گنج باشد امید یافتن
بود و اگر بجهت زراعت و عمارت بود و آنچه بدین ماند باشد در توقف
باید داشت و اگر بجهت طلب حاجتی بکسی است مبالغه کن روا خواهد شد
و اگر بجهت زن بزن کردن است نباید کرد که آن زن حامله است و
اگر بجهت غائب راست پس او و حال او و مال او تمام است و اگر زن میرد بر کسی

که او در بحور است



که در بحور است و او را دارو و لوا ندیانه و قصدی کرده اند یا نه بدانکه حق است
و بود نی است و اگر بجهت محبوس است دیر ماند و اگر بجهت اهل شهر است
که ایشان را بیم است یا نه بدانکه اهل شهر از آن شهر گریزند از خوف
و اگر بجهت حامله است بدانکه در آن شغل او را شریکی باشد و اگر بجهت
شغل سلطان که از آن شغل معزول شود یا نه پس بدانکه او را بآن شغل
سلطان حاضر آرند و آن شغل با وی مقرر دارند و اگر بجهت شهریست
که میان او و اهل او افتاده است زود دفع خواهد شد یا نه بدانکه آن شهر
در از کشد و اگر بجهت غرق شدن راست بدانکه در خشکی سلامت است
اگر **نصرة الخارج** در پانزدهم افتد اگر ضمیر بجهت سفر است و حضر است
بدانکه دلیل کند بر دوست یافتن اندر سفر و حضور رسیدن بجمله امیدها
و کارها محکم باشد و نظام گرفتن و مسافر بسلامت رسیدن و قضای
که روی او بوده است و باز گردد بعد از اقامت اندک و اگر بجهت راست
فروختن چیزیست آنچه هرگز نماند فروخته شود و اگر بجهت کسی راست

که خیانت کرده است و یا اگر بجهة وازسلطان میترسد بدانکه خیانت
نکرده است و خوف نباشد خاطر جمع دارد و اگر بجهة حال سال راست
بدانکه غله میانه باشد و خلق بیمار شوند از بیماریهای سخت و اگر بجهة
سبقت و غلبه راست بدانکه هر که سبقت کند غالب باشد و اگر
نصرة الداخل گ در پانزدهم افتد اگر بجهت خود باشد در حضر و سفر و
امانست و اگر بجهت طلب حاجت باشد مطلوب او روان نشود و اگر
بجهة رفتن است ایمن باشد یا نه بدانکه نرود که از راه باز گردد که راه
مخوف است از امان و اگر بجهت قرض دادن و ستدن است
ندهد که دیر و دراز کشد و اگر بجهت معاشرت زنان شوی راست
بدانکه عیش و خوش باشد با فرزندی و مادری و اگر بجهت زراعت
و عمارت و نهال نشاندن راست باید که در همه خیر و برکت است
و اگر بجهت مهم راست بدانکه آن تمام شود اما میانه باشد و اگر بجهة
کسی راست که او از دل دوست است یا نه بدانکه ظاهر دوست است و باطن نه

و اگر بجهت

و اگر بجهت حال سال است بدانکه کشتها را آفت رسد و اگر بجهت مسابقت
راست بدانکه هر دو برابر باشند و اگر بجهة آنکس راست که گمان میکنند
که او را جادوی کرده اند بدانکه او را معالجه کنند تا او بعقل خویش
باز آید و اگر نه دیوانگی دیر گردد و اگر بجهت ظفر است اندر خصومت
بدانکه اندران ظفر نباشد ظفر خصم راست اگر قبض الداخل ب در یازدهم
افتد و ضمیر اگر از برای روان حاجات است بدانکه هر چه موجب
شرعست روان شود و اگر بجهت سلطانست که هر چه التماس کنیم
تمام کند یا نه بدانکه هر چه التماس کنی تمام خواهد شد و اگر بجهت بیماری
راست بدانکه صحت باشد و اگر بجهت تجارت است بدانکه برنج
بسیار است و اگر بجهة رفتن نزدیک کسی حاجت تمام کند یا نه بدانکه
تمام کند و اگر بجهت گنج و سعادت باشد بدانکه طلب کن که هر آینه
بیابی و اگر بجهت وعده کسی راست بدانکه وعده وفا رساند و اگر بجهت
دولت است که پاینده و آینده باشد یا نه بدانکه هر روز بر سر آینده است

نه پاینده بر عقب و نسل واگر حال سال راست بدانکه دران سال
بادها بسیار باشد اما خیر و فراخی بسیار شود و اطراف خزانها بسیار
شوند واگر بجهت صنعت و تجارت است بدانکه تجارت و صنعت بهتر باشد
واگر غایب است رمل بسر آن غایب سوگند خورده است که روا نباشد
نزدیک رمل آمدن غایب یعنی نیاید واگر بجهت زنی بزنی کردن است
بدانکه پرهیز کن که بدفعل است واگر بجهت محبوس است بدانکه محبوس
را مخلص نشود بدبیرو واگر بجهت دو لشکر است که هر دو روی در روی آورده
باشند بدانکه لشکری که طرف شمال است ظفر یابد واگر بجهت کسی است
که معزول شود بدانکه وی عمل زیاده کند واگر بجهت فرستادن رسول است
بدانکه او رسالت بر راستی بگذارد و مرادها تمام شود واگر بجهت قصد
جایی است از جهت تجارت خرید و فروخت بدانکه بشتاب که خیر بسیار
است واگر بجهت شرکت است و حال شریک بدانکه یکنفس است
اگر قبض الخارج در پانزدهم وضمیر اگر بجهت طلب حاجت است

بدانکه روا شود

بدانکه روا شود واگر بجهت فایده است از تجارت یا میراث بدانکه اندران
فایده نیست واگر بجهت بیماری است بدانکه بیمار در خطر است واگر از طرف
معین میخواهد که حرکت کند بدانکه آن طرف حرکت نباید کرد واگر بجهت
گماشتن بر کاریست دلیل راست کار است واگر بجهت نقل کردن او است
از شهری بشهری یا از جایی بجایی پس نقل کن که خیر بسیار است و حال نیک
ولایان ماند واگر بجهت امیدیست که تمام شود یا نه بدانکه تمام شود زود
قصد آن کنی واگر بجهت دولت است که دیر ماند یا نه بدانکه دیر یابد و باقی ماند
واگر بجهت فرزند است بدانکه فرزند آید واگر بجهت چیزی مذهوب شده
است بدانکه زود بدست آید واگر بجهت زن حامله است که پسر آرد
یا دختر دلیلست که دو پسر آید و در عمر سلامتی باشد واگر بجهت غایب است
بدانکه زود برسد واگر بجهت رسیدن خبر است یا دروغ بدانکه درست
واگر بجهت دو کس است که میان خود مخالفت میکنند بدانکه میان ایشان
صلح خواهد شد واگر بجهت حاجت رفتن است زود برو هر مطلبی که داری

بیابی واگر بجهت سفرست النسفر در خشکی بهتر است واگر بجهت دو شریک
است که در مال حال ایشان با یکدیگر چگونه است بدانکه هر دو مخالف
اند یکدیگر اگر **اجتماع** در پانزدهم افتد وضمیر بجهت غائب است بدانکه
او سلامت است در نفس و مال زود باشد که برسد و یا اخبار بدست
کسی بفرستد واگر بجهت حرکت راست طرفی معین پس با جماعت
ضعیفان و بی طاقتان افتد واگر بجهت چیزی راست که بدان چیز
برسد یا نه برسد بدانکه این خطرست و مشقت بیند واگر بجهت حال غائب
و نطاعت غائب است پس همه درست است واگر بجهت از شهری بشهری
بدانکه نیک است بباید رفت واگر بجهت چیزی غائب یا مذهوب است
باز بدست آید یا نه بدانکه بعد از مدتی بدست آید واگر بجهت سال حال است
بدانکه مردمان بیمار شوند و غله میانه باشد واگر بجهت تجارت است خرید و
فروخت بدانکه خطر نیست و آمدن سلامت است واگر بجهت ماندن
در شهری و مقام کردن است بدانکه روزها در انجا بجانی با سود بسیار

بازادی

بازادی واگر بجهت زن حامله است بدانکه دختر زاید از مشقت بسیار
واگر **عقله** در پانزدهم رمل افتد وضمیر بجهت رسول باشد بدانکه میرسد
و چیزی میارد و پس زود باز گردد واگر بجهت ودیعت است که جای نهاده
یا ذخیره ساخته بدانکه ضایع شده است واگر بجهت بیماریست بدانکه صحت
نیابد مگر خدا تعالی حیات نو بخشد واگر بجهت غائب است بدانکه باز رسد
واگر بجهت مسافرت است بدانکه بد است سفر را باطل کند و بیمار را بمیرد
زیرا که دلیل مریخ است و از برای مواصلت و نکاح و جمعیت و مسافرت
و مشارکت نیک است اما حرکت و نقل را نیک نیست و ابو الخلیفه گوید
که اگر شکل ثقاف در پانزدهم رمل افتد دلیل کند بر کشتی و تخته و تابوت
و گور و زندان و از جانوران اما بجهت کتابت یا فرستادن نامه شکل
نیک است و بعضی میگویند که اگر شکل در پانزدهم افتد دلیل کند بر کشتی
و تخته و تابوت و گور و زندان و از جانوران که در زمین می باشند چون
مار و کژدم و موش و گاو و اشتر و مرغ و سنجاب و گربه و کلاغ و بدگان

و پدران بزرگ و مهیب و دشمن است و بر طالع از آنکه نظر برابر بد و
نمیکرد و آنرا مقارب خوانند و او ترب است و او را حرف معجم ر
ص و از عدد ۱۲ ط باب چهارم در بیان دانستن حال روزمره خود
اول بامداد رملی زند و نگاه کند که در خانه ۵ و ۱۵ و ۱۴ و ۱۶ اگر
درین خانها شکل سعد داخل باشد حال او و آن روز سعد باشد و خوش
گذرد و اگر شکل خارج باشد در هر خانه از اینجا نها پس فتوح نباشد
و اگر ثابت باشد بتوقف افتد و اگر منقلب باشد فتوح باشد اما بخروج
رود و اگر شکل سعد باشد آن با آسانی و نحس بدشواری و اگر در ۵ و ۱۴ و ۱۶
هر یکی بر گونه باشد آن روز بر همین حال گذرد و اگر دو داخل باشد فتوح
باشد و اگر دو خارج باشد فتوح نباشد و تردد بود و اگر دو منقلب بود آمدن
و رفتن باشد اگر دو ثابت باشد در توقف افتد اگر شکل سعد باشد
دلیل نیکی کند و اگر نحس باشد دلیل بر بدی اگر کسی رملی زند بجهت آنکه
امروز هر کار که کنم نیک باشد یا نه شکل اول را در یابد و هم زند تا چه

بیرون آید

بیرون آید اگر سعد آید نیک است اگر اوسط باشد اوسط و اگر نحس بود بد باشد
و اگر ضد آن شکل آید خصومت بود و اگر شکل سیوم با شکل حرکت نیز بد باشد
و اگر سعد باشد حرکت نیک باشد و اگر کسی رملی زند که امروز کار و عافیت من
چگونه است پس شکل اول در دوازدهم زند تا چه بیرون آید اگر سعد آید نیک باشد
و اگر این مثلث میانه کار میانه و اگر نحس باشد کار هم نحس است فایده در بیان
شکل جماعت که چون در میزان آید و این شکل اگر در رمل بسیار افتد دال بر جمع
شدن مردم میکند خواه بخیر و خواه بشر و بستگی در جمیع امور باین شکل تعلق
دارد و بشود ابد سعد سعد و بشود ابد نحس نحس بود و صفتهای عجیب و غریب
بسیار دارد و این شکل در میزان که آید حکمی ندارد و این خلاف جمهور
اولیای این فن است زیرا که رمال ناقص در حکم کردن آن عاجز ماند مگر آنکه
قرعه را از سر اندازد و عامل از همان زایچه عمل میکند باین طور که این
شکل فی نفسه حکم ندارد اما از کدام شکلها مستخرج شده است اگر از دو فلک
متولد شده است دال بر قبض مال و حصول مراد کند و از دو شکل انج

اگر متولد شده است دال بر خروج مال و حصول مراد و در خروج کند اگر از
شکل منقلب یا از دو شکل ثابت برآمده باشد نیز همچنین حکم کند
یعنی حکم اشکال ثابته تابع اشکال داخله کند اما بتوقف امر او یابد
و اشکال منقلبه را تابع اشکال خارجه داند اما بنصف المراد دریابد فتامل
و اگر از نقطه‌های آتشی سعد حاصل شود دال بر کارها که اول مشهور شود
و آخر استقامت کرد و از دو لحیان متولد شده است دال
بود بر حرکت یا خوف یا دوری جستن از کسی یا تلف شدن چیزی و از
دو دال بود بر غلبه مردمان از هر دو نوع و از دو دال بود
بر جمع شدن مردم از جهت میزبانی و شادی و اگر سوال از غائب بود
دال بود بر کاروانیان و مردمان که شر دزدان خایف باشند
و در مشقت بوده‌اند و نیز دال بود بر زیادتی رنج و ثبوت رنج چون در خانه
ششم باشد یا در خانه دوازدهم دال بود بر خانه محبوس و در هفتم دال بود
بر شرکت و عقد و نکاح بحکم شواهد فرق کند و بر این و هم دال بر قوت

حال دشمن

حال و دشمن کند و در سیزدهم دال بر تشویش از جهت غائب و بزرگان
و نیز دال بود بر بسیاری فرزندان و اگر سوال از عدم و وجود غائب بود
بدانکه غائب زنده و سلامت بود و اگر از دو یا از دو
برآید دال بر خوف و خلاف وعده کند و بوفا برساند فایده در بیان
شواهد و نواظر بدانکه خانهٔ اول را خانه پنجم شاهد است و پنجم را اول و خانه
دوم را ششم و ششم را دوم و خانهٔ سیوم را هفتم و هفتم را سیوم
و چهارم را هشتم و هشتم را چهارم و سیزدهم را نهم و نهم را سیزدهم
و چهاردهم را دهم و دهم را چهاردهم و پانزدهم را یازدهم و یازدهم را
پانزدهم و شانزدهم را دوازدهم و دوازدهم را شانزدهم و بر این
شواهد اعتبار بسیار کرده اند از آنکه نظر تثلیث دارند بدانکه خانه‌های
رمل هشت خانه را ناظر میدانند و آن ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹
و ۱۰ و ۱۱ است و طریق دانستن این چنانست که اگر سوال از خانهٔ
طالع باشد که خانه سیزدهم است پس خانه چهاردهم نظر قران دارد

وخانهٔ پانزدهم تسدیس اوست وشانزدهم تربیع او وبیت
اول تثلیث او وبیت ثالث مقابلهٔ او میشود وچهار خانه ساقط
آید وآن ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ وچهار خانه دیگر شواهد اند وآن ۱۳ و ۱۴
و ۱۵ و ۱۶ سوال است وبقواعد نجوم نظر از دوازده خانه درنگذرد ونزد
اهل این فن تا شانزده خانه هم رود وبدانکه بعضی ازین نظرات شش گانه
پنج نظر را منظور دارند وآن قران ومقارنه وتسدیس ومسادسه
وتربیع ومرابعه وتثلیث ومثالثه وتقبیل ومقابله اند وبرخی چهار
نظر را منظور دارند وآن ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ واین چهار نظر دوستی اند
چنانچه دو تسدیس اند ودو تثلیث وحکم هر خانه سوال با ایشان درست
است مثلا اگر سوال سایل از خانه اول باشد واین خانهها نیز گواهی
دهند مراد حاصل شود واگر سوال سایل از خانه دوم باشد پس ملاحظه
نمایند که در خانه سوال شکل سعد است یا نحس آنگاه بطرف یمین
از خانه اولست نظر کند که درین خانه شکل سعد است یا نحس این

نظر را نظر قران خوانند پس آنگاه بطرف یسار خانه مقصود که خانه
سیوم است نظر کند که چه شکل نشسته است از سعد ونحس آنرا نیز
ملاحظه کند واین نظر را نظر مقارنه نامند واین هر دو نظر موقوف
بخانه سوال اند چنانکه اگر شکل خانه سوال سعد است ایشان نیز سعد اند
واگر نحس است اینها نیز نحس اند خصوصا شکلهای قران ومقارنه نیز
بالذات سعد ونحس باشند وموافقت نمایند با شکل دوم دیگر آنکه اگر
شکل خانه سوال سعد وشکل قران نیز سعد بود سعادت کلی بخشد
واگر هر دو نحس اند نحوست وحکم مقارنه نیز چنین بود واگر یکی سعد بود
ویکی نحس حکم بر متوسط الاحوال باشد وباز ملاحظه کنند بخانه سیوم
ویازدهم سوال که نظرین تسدیسی اند ونظرات تسدیس دلیل
نیمه دوستی اند واگر درینجاها شکلهای سعد باشد حکم بر سعادت کنند
واگر نحس باشند حکم بر نحوست کنند تا باز بنگرد بخانه چهارم ودهم سوال
که نظر تربیع اند ونظر تربیع نیم دشمنست اگر درین خانها شکلهای سعد

باشند دال بر سعادت و خیریت کند و نحس بر شر و قبحی و نحوست
کند و دیگر نظر کند بخانهای پنجم و نهم سوال که نظر تثلیث اند و این نظر تمام
دوستی است اگر درین خانها اشکال سعد باشند حکم بر سعادت و خوبی کند
و نحس بر نحوست و بدی اما نه چندان باز ملاحظه نمایند بخانه هفتم سوال که این
نظر را مقابله خوانند که نظر تمام دشمنی است اگر درین خانها اشکال سعد بنشیند
چندان ضرر برساند و نحس نقصان و ضرر تمام بجان و تن و مال رساند و دیگر
بدانکه خانه اول بر هفتم و هفتم بر اول نظر مقابله دارند و هم چنین خانه دوم
بر هشتم و هشتم بر دوم و علی هذا القیاس بدانکه چهار خانه ازان دوستی
اند و آن تسدیس و تثلیث و چهار خانه ازان دشمن و آن قران و تربیع
و مقابله اند و تتمه هشت خانه که مذکور شده است چهار خانه ازو ساقط و چهار خانه
ازان شاهد و حکم هر خانه از سوالات بخیر یا شر بایشان درست میشود
و عمل اینچنانست اگر سوال از برای مال و جاه و شغل و عمل و رزق و روزی
و یا عشق و محبت و دوستی باشد که از امور غیر عداوت است پس عمل

از خانهای



از خانهای تسدیس و تثلیث نمایند و اگر سوال از امور عداوت و دشمنی
و جنگ و جدال باشد پس عمل آنرا از نظرات خانهای دشمنی نمایند چنانچه
سوال سایل از هر خانه که باشد خواه بخوبی و خواه ببدی اگر خانهای ناظر موافق
شکل خانه مقصود باشد دلالت کند بر حصول مراد از هر چه سایل بسوال کرده
باشد و الا نه علی هذا القیاس و اگر اشکال مختلف افتاده باشند بر اغلب
اشکال حکم کند و اگر برابر افتاده باشند بر نتیجه چهارم شکل نواظر حکم کند
و اگر این شکل نتیجه نیز با شکل خانه مقصود موافق نباشد پس این نتیجه
نواظر چهارگانه را با شکل خانه مقصود امتزاج دهند و ازان شکل حکم مطلق
کند که درین خطا راه نه دهد بدانکه نظرات را خواصی است پس عظیم
چنانچه اگر شکل سعد ناظر باشد سعادت بخشد و با مردم خوب و اصیل و
نجیب ملاقات دهاند و از شی مخصوص نفع رساند و اگر شکل نحس باشد
نحوست بخشد و با مردم بد و دزدان و مفتن و محیل ملاقات دهاند و از
نشان و چیزهای که سوال کرده باشد ازان نیز زیان و ضرر و نقصان رساند

خواص نظرات

غرض از بیان اینمعنی آنست که اگر مقصود سایل از خانهٔ دوم باشد چنانچه
سایل سوال کرده باشد که مال من زیاده و یا بر یک حال میماند یا نقصان خواهد
گرفت و یا ترقی و قوت در کیسه و کسب و کار و معاش من خواهد شد
یا تنزل خواهد بهر نوع ازین گونه که سوال کند پس نظر کند در خانهٔ مقصود
که چه شکل در وی موجودست از سعد و نحس و داخل و خارج و ثابت
و منقلب مثلا اگر شکل داخل باشد دلالت کند بر داشتن زر و مال الحلال
سعد بیشتر و نحس کمتر و خارج سعد دلالت بر نداشتن زر و مال و از
بر نداشتن زر و مال بر سایل چندان دشواری نبود و نحس از نداشتن مال
بر خود دشوار دارد و اکثر اوقات ازین جهت دلگیر و غمگین بود و اگر شکل
ثابت باشد دال بر توقف کند یعنی دلالت میکند بر نداشتن زر و مال
مگر سامان خانهٔ آن هم بقدر حال و متفکر و متحیر بودن در حال خود سعد باشد
و نحس بدشواری اما شکل دلالت بر چیزهای سرخ میکند و بر
چیزهای سفید و بر هر دو و منقلب سعد دلالت کند بر نداشتن و آنچه

بدست آرد و از دست بدر کند و خرج نماید بارادت و رغبت
و ضرورت و از بی خبری بر خود دشوار نگیرد و نحس بمحنت و مشقت
بدست آرد و بدشواری تمام صرف کند و ازین معنی اکثر دلگیر و ملول خاطر باشد
پس نظر بر نظرات خانهٔ مقصود کند که اول آن نظر قران و مقارنه بود
اگر شکل سعد بجانب دست راست نشسته باشد دلالت کند که سایل از زر و مال
از وجه حلال و سعی و مشقت حاصل کرده باشد نیک ضبط کند تا تلف نشود و اگر
نحس باشد دلالت کند که از وجه حرام و تعدی و دغل بازی بهم رسانیده
باشد اگر شکل سعد بجانب دست چپ نشسته باشد دلالت کند که زر و مال سایل
زیاده شود از وجه حلال و بعد ازین کیسه و کسب و کار نیز قوت گیرد و اگر
شکل نحس بجانب دست چپ نشسته باشد دلالت کند که بعد ازین مال و زر سایل
زیاده شود از وجه حرام و بمحنت و ریاضت و بحیله و مکر زر و مال بهم رساند و آنهم
بر او خاطر باشد و اگر بهر دو جانب سعد باشند دلالت کند که زر و مال اول هم
از وجه حلال بهم رسانیده باشد و باز هم خواهد رساند و اگر بهر دو جانب نحس باشد

دلالت کند که از وجه حرام نموده باشد و باز خواهد نمود اما قلیل به دشواری بسی
و اگر شکل جانب دست راست سعد داخل باشد و شکل خانهٔ مقصود خارج
و شکل جانب دست چپ نحس داخل باشد دلالت کند که سایل قبل ازین
مالی و معاشی از وجه حلال داشته باشد و از دست باخته اما باختن را نظر
بخانهٔ مقصود نموده حکم کند لاکن باز حاصل خواهد شد و اگر بر عکس این باشد
حکم نیز بر عکس کند یعنی دست راست نحس باشد و جانب چپ سعد باشد
دلالت کند که سایل پیش ازین چندان چیزی بدست آ نهم از دست
باخته لاکن باز از وجه حلال چیزی حاصل خواهد کرد و اگر هر دو جانب داخل باشند
اما یکی سعد و یکی نحس دلالت کند که مال هم از وجه حلال بهم رساند و هم از
وجه حرام و اگر هر دو جانب سعد باشند دلالت کند که مال از وجه حلال بهم رسانیده
بود و باز هم خواهند رساند و اگر هر دو جانب نحس داخل باشند دلالت کنند
که مال هم از وجه حرام حاصل شده بود و باز هم خواهد کند اما بدشواری و سعی بسیار
و اگر هر دو جانب خارج باشند اما یکی سعد باشد و یکی نحس خصوص طرف یمین سعد باشد

وطرف یسار

و طرف یسار نحس دلالت کند که مال آنچه داشته است آنرا بارادت
خود خرج کرده و بعد ازین چیزی بدست نخواهد آورد و فتامل و همچنین کسب
و کار و معاش و روزگار را حکم کند و از دست راست حکم ماضی کند
و از خانه دست چپ حکم مستقبل کند و همبرین قاعده در هر سوالی نظر
بخانه سوال و اشکال یمین و یسار ملاحظه نموده عمل نماید تا حکم بر صواب آید
دیگر ملاحظه نماید در غیاب در خانه نواظر تسدیس و تثلیث هر گاه که درین
خانها شکلهای داخل سعد باشند و در خانه دوم نیز شکل سعد داخل باشد
درین خانهای شکلهای داخل سعد باشند دلالت کند که باسانی و زودی
مال و اموال زیاده شود و کسب و کار و معاش نیز ترقی گیرد و اگر نحس
داخل بوند دلیلست بر رنج و تشویش و مشقت و دشواری و دیدن
غم غصه خوردن از جهت مال و اموال و کسب و معاش و کم شده و از
دست رفته و چون شکل اگرچه نحس اما داخل است پس دلالت بر آمدن
مال اما بدشواری چنانچه اگر سوال سایل از اتصال و دخول مال باشد

حکم مذکور دارد والا فلا واگر سوال از انفصال وخروج مال باشد پس شکل
سعد خارج در خانه سوال میباید که باشد واشکال نواظر نیز سعد خارج
باشند تا خروج مال بقرض و داد و ستد و معامله بارادت و رغبت
و باختیار و بخوبی و بنفع انجامد و خروج کردن بطوع و رغبت خود باشد
واگر نحس خارج بود دال میکرد و بر تلف مال و منال و کسب و کار و معاش
و آزار و رنج و دیدن اما چندان چراکه اشکال تسدیس و تثلیث
نظرات دوستی اند و دوست زیانکار نمی باشد و نقصان نیز بر ساند
مگر دوست جاهل و مالش نیز زیاده نشود و کسب و معاشش بریکحال و بر یکقرار
نماند فایده اگر سوال از خانه دوم باشد باید دید که ⁝ در کجا است
اگر در ظاهر یا باطن رمل موجود است پس باید دید که از بهر چه موجود است
چراکه دو چیز باو متعلق است اول مال و دوم معاش اگر ⁝ در خانه
۱ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ موجود است سائل مال طلب دارد و در
۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ موجود است سائل معاش طلب دارد

واگر معدوست

واگر معدوست هیچ ندارد و یا دارد و لاکن اختیار در ان ندارد خلاصه سخن
اگر ⁝ در خانهای قوی و بطالع ناظر و شواهد و نواظر تسدیس و تثلیث
و مقابله او همه داخل و سعد باشد و ۲ نیز داخل بود و مال بسیار داشته باشد
و باز بدست آورد و از قبل خانه که ⁝ در انجا بود ۵ خانه دیگر نمیه باشد
و او شکل خانه خاکی است در خانههای خاک و آب قوی است یعنی خانهای
زوج و ⁝ در هر خانه که باشد چیزی از مال در آن مقام باشد چنانکه اگر در
هشتم باشد مال او در غیب است و این پنج شکل درین خانه جمع مال است
⁝ ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ و این سه شکل خروج مال اند ⁝ ⁝ ⁝ سعد
باختیار و رغبت و نحس بی اختیار و شر ابها و طمعها و همه ازین خانه
است و معامله از ۲ و ۴ و باز از ۲ و ۵ شکل حاصل کند و عدو مال
و حدت از خانه که ⁝ تکرار نمیه باید گفت و جمیع حالات مال از صاحبان
خانه ۲ و صاحب خانه که ⁝ بود بگوید و در جمیع بیوت همین نکته کافیست
فایده اگر ⁝ در خانههای فرد باشد سائل مراد دار باشد و در خانهای زوج خواهد

وعدد آن از تکرار با مرتبه اصلی خواهد و اگر در پنجم و در خانه های زوج و فرد
باشد سایل را ۵ خواهر و برادر باشد و اگر در ۸ تکرار کند مرده باشد
و در ۶ رنجور و در ۱۲ در بند و گرفتار دشمن و اگر نباشد و در خانه
سیوم شکل خارج نحس باشد برادر و خواهر نباشد و هر جا که و ریم آن حال
برادر باشد سیوم حرکت تا ۱۲ خانه احکام برادر یا خواهر باید گفت
و احوال اقربا از باید گفت بطریق مذکور اگر نباشد در خانه
۳ شکل داخل باشد اقربا باشد نامهربان اگر از نقل و حرکت پرسد
یا در رمل موجود باشد و در خانهای فرد قرار گرفته جزم تحقیق
حرکت باشد و در خانهای زوج عدم حرکت اگر در خانهای ساقط
یعنی ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ نشیند و سیوم شکل ثابت یا داخل بود حرکت
نبود و نیکی و بدی حرکت از خانه که قرار دارد و از تسدیس و تثلیث
و تربیع و مقابله او باید گفت اگر اشکال سعد باشند سعادت … و
نحس نحوست و عدد طول راه از شکل نهم باید گفت و جهت سفر از

باید



باید دید یا از شکل سیوم و کدام ربع تکرار دارد و حرکت بان ربع بود
اگر تکرار نکرده باشد در هفتم باید دید که کدام شکل آمده مثلا در هفتم بود
بجانب جنوب میل میدارد و همچنین جهت حرکت را از خانه ۶ چهارم سیوم
است حکم باید و عدد مسافت راه از شکل خانه سیوم و خانه که تکرار نموده
فایده به تحقیق وجود فرزند در بطن از و و خانه هشتم باید دید و اگر
از اکل و شرب پرسد از و از ۲ و ۵ شکلی بیرون آورد که چه خورده و
چه خواهد خورد فایده اگر از خدمتکار و شاگرد پرسد از و باید گفت
که ایشان کجا اند و بدانکه لشکر سایل ششم است و لشکر خصم ۱۲ اگر
خواهند که بجنگ روند اگر اول قویست که طالع است سایل را قوة بود اگر ۶
قویست لشکر سایل را قوت بود و ۷ طالع خصم است و ۱۲ لشکر وی اگر
از چهار پایه پرسد را پیدا کند و سخن بگوید اگر سوال از گم شدن و گریخته
باشد تعلق به دارد و ملاحظه او باید نمود در هر ربع که باشد گریخته در آن
طرف بود و اگر در رمل نباشد در خانه ۶ نظر کند که کدام شکل آمده و در

شنم

کدام ربع تکرار نمودن از ان حکم کند اگر شکل ۶ تکرار نکرده باشد در خانه ۷
نظر کند تا در کدام ربع آمده و کجا تکرار نموده و خانه سیوم را بان شخص نسبت
کند که در طلب گریخته رفته اگر خواهد که ان مرد گریخته یافته شود یا نه از نتیجه ۳ و ۶
گوید اگر از اسرار پرسند نظر کند که [شکل] متعلق با سرار است کجا قرار
دارد اگر در خانه های جفت باشد اسرار مخفی نماند خاصه شواهد و نواظر
اشکال داخل و ثابت باشند والا فاحش گردد و اگر از طیور پرسد [شکل]
طلب کند اگر پرسند که چه جنس طیر باشد در ۶ نظر کند اگر [شکل] بود و [شکل]
شاهین و [شکل] باز و [شکل] کنجشک و [شکل] و [شکل] [شکل] مرغ خانگی و [شکل] کبوتر
فایده اگر پرسند که غایب آید یا نه شکل ۴ با ۷ زند و ۲ با ۱۲ و ۳ با ۹ زند
اگر اشکال هر ثلاثه داخل بود یا در امهات تکرار کند غایب زود آید اگر
از مدت آمدن غایب پرسد شکل ۲ با ۷ زند و نتیجه آن داخل و در امهات
تکرار کند در ساعت یا در روز بیاید اگر منقلب باشد و در بنات افتد از
هفته گوید اگر خارج و در متولدات افتد حکم بر ماه کند اگر ثابت بود و در

زواید

زواید افتد حکم بر سال و بعضی بر انند که داخل روز بود و خارج هفته و منقلب
ماه و ثابت سال اگر از جهت غایب پرسد ۱ و ۲ و ۳ ربع شرق و ۴
و ۵ و ۶ ربع جنوب و ۷ و ۸ و ۹ ربع غرب و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ربع شمال
فایده در احکام ۶ چهار شکل درین خانه دلیل موت بیمار [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] و [شکل] در اول عمر [شکل] در چهارم و [شکل] در ۶ و [شکل] در ۷ و [شکل] در ۱۲ علامت
مرگ و باز [شکل] در دوم و [شکل] در ۳ و [شکل] در ۴ و ۵ و [شکل] در ۷ و [شکل] در ۱۰ و
[شکل] در ۱۱ و [شکل] در ۱۶ خلاصی بیمار است و مدت صحت و مرض از خانه احکام
کلی در بیمار آنست که از ۱ و ۴ شکلی و از ۶ و ۸ شکلی و از این هر دو شکلی دیگر
دیگر برآورده از نتیجه آن حکم کند اگر آن شکل خارج سعد بود یا منقلب و در
پنجم تکرار نموده باشد شفا یابد و الا فلا خصوص که در ۶ و ۸ تکرار کند و گفته اند
که [شکل] در ۶ کفن و [شکل] گور و [شکل] در ۱۵ جنازه و [شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] دلیل موت
و [شکل] و [شکل] دلیل حیات و [شکل] و [شکل] در ۶ و ۸ کفن و بدانکه اگر نتیجه شکل
ششم و یا هشتم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] باشد صحت یابد و اگر [شکل]

موت بود طریق دیگر اول را با ۶ و ۱۲ با ۸ ضرب باید کرد و
نتیجه آورده حکم کند اگر کسی سوال کند از سفر مکه و سفر حجه و کار آخرت
و صدقه و عبادت و علم و خواب و تعبیر او پس نظر کند در خانه نهم
اگر این اشکال باشند و در خانه اول سعد خارج باشد
و در چهارم هم سعد خارج بود سایل زود سفر کند و باسانی و بی توقف
دیگر باید که بدانی که خانه اول تعلق بنفس سایل دارد و خانه هفتم بدان
مقام که سایل آنجا خواهد رفت و خانه هشتم بیت المال آن مقام است و
پنجم خانه امید و ششم خانه دشمنان اوست که دران مقام اند و نهم
تعلق بسفر و براه دارد و دهم خانه عاقبت او باز آمدن از آن سفر پس
جمله می باید که از نحوست پاک باشد و باید که اشکال سعد خارج در اول
و دوم بوده باشد تا تواند رفت و پنجم و هشتم سعد داخل باید تا خرید
و فروخت را نیک باشد و منفعت یابد سودمند بود و در ششم اگر
شکل نحس بود باک نیست که خانه دشمنان اوست که دشمنان مقهور

شوند

شوند و اگر در خانه اول و دوم و سیوم و چهارم و پنجم ازین اشکال
بود سایل سفر نکند و ترک کند باختیار خود و اگر
و بود سایل ناگاه برود و بی اختیار رود و در راه زحمتها بسیار بیند
و راه گم کند و اگر در خانه اول بود و در ششم و هفتم و نهم تکرار
کند و گواهان اشکال نحس باشند اگر سایل برود رنجور شده باز آید یا هلاک
شوند اگر در هشتم و یازدهم بود سایل رنجور شود یا بندی شود و
اگر کسی سوال کند که مرا سفر افتد یا نه نظر کند در خانه اول و نهم و
پانزدهم و شانزدهم اگر اشکال خارج باشند دلیل پیش آوردن
سفر باشد و همچنان اگر در خانها اشکال سعد خارج باشند باسانی
سفر کرده شود و اگر نحس خارج باشند بدشواری سفر کرده شود
و اگر در آنجا نهاء مذکور اشکال داخل یا ثابت باشد آن سفر کرده نشود و
اگر در خانه نهم و دران دو خانه یعنی خانه اول و شانزدهم اشکال سعد
داخل باشند و در میزان بود هم دلیل باز آمدن از سفر بود اگر کسی

سوال کند که من بسفر میروم حال من دران سفر چگونه بود نظر کند در
خانه اول و نهم اگر درین دو خانه اشکال سعد باشد و یکی ازان دو شکل
در خانه دهم تکرار کند آن سفر بغایت مبارک و نیک بود و در آن
سفر جاه و حشمت او زیاده گردد و اگر تکرار این اشکال در پنجم همین
گو باشد و در یازدهم هم نیک است اما در سفر مدتی بماند اگر شکل اول
در چهارم یا دوازدهم تکرار کند دلیل زحمت بسیار باشد و اگر در ششم
و هشتم تکرار شود دلیل خوف بسیار باشد و اگر در طالع یکی ازین سه شکل
آید و در هشتم تکرار کند بغایت بد باشد و دلیل رنجوری و عجب
بود و خوف و خطر عظیم رو دهد و اگر در میزان آید و تکرار در هشتم کند
دلیل رنجوری بد باشد و اگر در نهم ۹ آید و تکرار در چهارم و دهم یا ششم کند
بغایت بد باشد و اگر در دوم الفه هم تکرار شش بود دلیل خرابی و تباهی باشد
دیگر نظر باید کرد در خانه هفتم که زمین مقصد است اگر شکل سعد بود دلالت
کند که حال مسافران که دران جانب مقام دارند بغایت نیک باشد

ومرادات

و مرادات و مهمات بحصول میرسند و اگر در هفتم شکل خارج افتد
مسافر ازان شهر که مقصد اوست زود بیرون آید و اگر شکل هفتم
در امهات تکرار کند مسافر زود بمقام خود رسد و اگر در متولدات و
دیگر خانها آید مسافر ازان مقام که مقصد اوست بیشتر رود و اگر
در خانه یازدهم آید و جای دیگر تکرار نکند مسافر هم ازان جا و
ازان شهر که مقصد اوست بیشتر رود و اگر در خانه چهارم شکل سعد بود
عاقبت آن سفر بغایت نیک باشد و اگر در خانه دوم شکل سعد بود کسانیکه
در آن شهر و در آن مقام که مقصد اوست میباشند آن مسافر را بعزت
و آداب آنجا را بیاموزانند و مدد و معاونت نمایند و بعد آن کارها برآید
و اگر در پنجم شکل سعد بود و همچنین بزرگان آن مقام مسافر را مددها کنند
و امیدها بوفا رسد و اگر شکل هشتم سعد بود مال و حال مسافر نیک باشد
و اگر این شکل داخل یا ثابت بود مال مسافر بسیار و اگر خارج بود بسیار
خرج شود و اگر خارج سعد بود بارادت و اختیار خود مال را خرج کند و اگر نحس

خارج بود بارادت خود مال را خرج نکند و اگر دهم شکل نحس بود میباید
که حاکم انتقام و آن شهر بزور مال را بگیرند اگر کسی از حقیقت غایب سوال کنند
اینهم همین قانونست بهمین قاعده بگویند و کیفیت احوال غایب از خانه
هفتم بگیرد و اگر خواهند که بدانند که سفر بکدام جانب خواهد شد اگر در سیوم
و نهم شکل آتشی بود بجانب مشرق شود و اگر شکل هوائی بود بجانب مغرب
و اگر شکل آبی باشد بجانب شمال و اگر خاکی بود بجانب جنوب اگر خواهند
بدانند که در سفر قیام خواهد نمود یا چه نظر کنند در خانه هفتم اگر داخل
بود قیام کند اگر خارج بود زود بیاید اگر خواهند که بدانند که در چند
مدت بیاید نظر کنند در خانه دهم اگر باشد یکروز و یا یکهفته گیرد
و اگر بود سه روز یا سه هفته گیرد و اگر بود شش روز یا شش
هفته بگیرد و اگر بود ده روز یا ده هفته گیرد و اگر ازین بگذرد ده ماه
بگیرد و اگر بود پانزده روز اگر ازین بگذرد پانزده ماه و هفت روز گیرد
و اگر ازین بگذرد یک سال و سه ماه بماند اگر در محل اینها تکرار باشد

پانزده سال

پانزده سال بماند و اگر بود بیست و یکروز بماند اگر ازین بگذرد یک سال و نه
ماه بماند و اگر بود بیست و هشت روز بماند و اگر ازین بگذرد دو سال چهار ماه
بماند و اگر بود سی و شش روز بماند و اگر ازین بگذرد سه سال بماند و اگر
بود پنجاه و پنج روز بماند اگر ازین بگذرد چهار سال و هفت ماه بماند و اگر
بود سیصد و شش روز بماند و اگر ازین بگذرد شش سال و شش ماه بماند
و اگر بود نود و یکروز بماند و اگر ازین در گذشت و در سیزدهم و چهاردهم
و پانزدهم و شانزدهم تکرار کرده باشد یکسال بماند و اگر بود در آن مقام
پانزده روز را بیاید و ازین بگذرد در راه یکسال بماند و اگر بود چهار ماه باشد
اگر در خانه سال تکرار کرده باشد یکسال و چهار ماه بماند اگر خواهند که بدانند
که درین سفر منفعت هست یا نه و چه چیز از سفر بیارد و اگر در خانه نهم
بود منفعت یابد از نقد و جنس و علم و اگر بود مال حاصل کرده بیارد
و اگر بود دشمنان مضرت رسانند و اگر پارچه رنگین و علم حکمت
آموخته بیاید و اگر بود از آن سفر معشوقه همراه خود بیارد و اگر

علم حوالیه و در کار و بار شایسته کرده و اگر بود حیله و مکر حاصل کند
و امید در سفر بر آید و اگر بود زنی با خود بیارد و زن در حق او دشمنی
کند و اگر بود در آن سفر درستی در خفیه پیدا شود و اگر بود در آن سفر
بمیرد و اگر شواهد بد بود و اگر بود بیمار شود در سفر و یا در بلا افتد و اگر
بود بمیرد یا خون کند در سفر اگر شواهد بد بود و اگر بود عاقبت
آن سفر خوب باشد و از آن سفر جامه و جنس بیارد و اگر بود با سلطان
یا با کاهن سفر کند و منفعت یابد و اگر بود در آن سفر نقره آلات و نقره
بسیار آرد و اگر بود در آن سفر آلات حرب مثل شمشیر و تیر و تبر بیارد اما
در راه از دزدان خوف باشد اگر خواهند بدانند که سفر بهتر است یا در آن
شهر ماندن بهتر است پس نظر کند در خانه نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم
اگر داخل بود کار او در شهر بهتر است و اگر در آن خانها خارج بود سفر بهتر است
و نیز نظر کند بر آن شکل که بکدام جانب تعلق دارد آن جانب بهتر است
و نظر کند نیز بر آن شکل که بکدام تعلق دارد آن جانب بهتر است اگر

خواهند

خواهند که بدانند که چه علم حاصل کند یا مسافر یا غایب با درجه علم دارد
پس دزد را از خانه هفتم موافق شکل هفتم تصور کند و غایب نیز از خانه
هفتم علم او بدانند و مسافر را از خانه نهم دلیل کند و آموختن علم را نیز از خانه
نهم بدانند و حکیم را از خانه اول علم او بدانند **باب در بیان دوازده خانها
رمل که صاحب مفتاح الکنوز آورده و بیان منسوبات دوازده خانه گرد
و بعده احکام او را بر رمل ها بیان کرده است** بدانکه از چیزها مدلول هر خانه
آنچه فریضه است ذکر کرده و گفته که آنچه فریضه اندکه باید داشت و صورة
اینحال چنین است خانه اول را ۱ نفس و حیاة ۲ تندرستی
خانه دوم را ۱ اموال در خانه طاق و ۲ معاش در خانه جفت
خانه سیوم ۱ حرکت و ۲ اخوان و اخوات
۳ اقربا خانه چهارم ۱ مقام ۲ ملک و ۳ پدر ۴
عواقب ۵ طول عمر ۶ دفینه خانه پنجم ۱ فرزند
۲ دوست ۳ هدیه ۴ رسیدن مژده و خلعت ۵ دیدن

بزرگان ۶ خرمی و اکل و شرب خانه ۶ رنج ۲ بنده
۳ کنیزکان ۴ اسرار ۵ دواب کوچک ۶ طیور خانه ۷
اقضا نکاح ۲ انباز ۳ غایب ۴ زن و ۵ ضد آن
خانه ۸ امر که ۲ ترس ۳ مال غایب ۴ دعوی
قیل ۵ مال میراث ۶ قرض ۷ سترفه و متلف
خانه ۹ اسفار و ۲ علم ۳ خواب قیل رابع وزارات
۵ پاکی و دین خانه ۱۰ اشغال ۲ پادر ۳ بزرگان و سلطان
خانه ۱۱ امید ۲ یاران و محبوب غایب قیل ۳ فرزند غایب
۴ خزانه سلطان و ۵ وزارت خانه ۱۲ اعدوان
۲ دواب کبیر قیل ۳ بند و زندان بود این ۱۲
خانه را بمنزله دایره تخیل کند و از ۱۲ باز باول آیند و اول را خانه طالب
و هفتم را خانه ط نامند و دهم را خانه میزان و رابع را بیت الغایب
نامند و خانه اول را ناری و ۲ را خاکی و ۳ را بادی و ۴ را آبی

معنی شغل و عمل

طالب

دانند بطریقه بروج روند نه بطریقه عناصر چرا که این درین وضع می
توان یافت و در روشن تر می توان دید و مدتها که به تجربه رفت و همچنین
می بایست پس حرارت و فصل آوردن شد بهر حرارت و بروج فصل اول در حکم
نفس اما بدانکه خانه اول از نفس بیرون نباشد و امر او چنانست که ببیند
که کجاست که صاحب خانه اوست که قوت و ضعف و سستی و توانایی
نفس را ازانجا توان گفت که انجاست و انچنانست که این شکل نارست
اگر در خانه بادی و ناری آید قوت دارد و در آبی و خاکی ضعف دارد و نیز در هر
خانه که آید دال مضامر در آن خانه بسته بود و هرچه در دل دارد و در آن خانه
بود و نیز بنگرد شکل که در اول آید از قوت و ضعف او دیده حال نفس گوید
و ضمیر اگر در رمل نباشد مضامر دل بجای دیگر باشد و نیز هر شکل که در
اول آید یا رجا فی مضامر بود چنانچه اگر در اول آید دال که او در افزونی
یا در ستر لجه که او را عظیم دست دارد و در شکلهای در اول قوی تر از هم
باشند چرا که عنصر در خانه خود باشد و توان گفت که در اول قوی تر

تر آید از باشد و دیگر اشکال ثابت درین خانه بدین و دلیل فرو ماندگی
مضامر باشد در کارها و اگر اشکال اول که آید چند جا تکرار کند دال که مضامر را
اندیشه کثیر باشد اگر قوی بود اندیشه‌ها نیک و اگر ضعیف بود اندیشه‌ها بد و آن
اندیشه از نفس آن صورة بد انکه یا از خانهٔ او و مثلا اول آید بدانکه مضامر
را بیم مرگ یا میل غایب است علی هذا

بداند سحر

دلتنگی از قمار		مهم بگردد یاران		سفر خیر		سحر خوش			۱
خوف و اندیشه		منکری یا [illegible]		رنجوری دراز		قوت نفس			۱
رسیدن خبر		مهم بزرگ کلان		و کم [illegible]		خوشی از بزرگان			۱
دوستی مردمان		یافتن مراد یا جمع؟		غم و رسیدن خبر		رسیدن خبر اندک مرض و اندک ضعیف			۱

امر هر شکلی را در خانه اول چنین باز نموده اند درین جدول مدانکه مجرد شکل امر
نتوان کرد الا استشهاد و نواظر و ث و ع و س دله غیره او جمله باید دید و حکم
طالع ولادت از خانه اول می باید کرد و طالع مسقط نطفه از ۳ و چون
کسی سوال از طالع کند آن هم نوع است اول آنکه بنگرد که کجاست اگر در
اول بود حمل و دویم ثور علی هذا و دوم آنکه شکل در خانه اول آید در کجا

مکرر است

مکرر است اگر در دویم بود او را طالع ثور بود و در ۳ جوزا و در ۴ سرطان
علی هذا و دیگر از تکرار خانه اول امر کند اگر اول مکرر نباشد دال که او را قبض و دل
تنگی باشد و اگر مکرر باشد بحسب آنجا که تکرار کرده باشد امر کند مثلا رمل زدیم
بهر فی رمل هذه اول گفتیم که تو در کار خود در مانده و خواستیم تا بدانیم که درماندگی
او از جهت را در رمل یافتیم و
مکرر شده بود اما بجای فرح را یافتیم گفتیم
که از برای شواهر خود درمانده و دلیل میکند که او در سفر باشد غرض آنکه اگر
فرح مکرر شده بودی یا حاضر بودی کار آسان تر بودی فصل دویم در احکام
مال و معاش اول بنگرد که که صاحب این خانه است در رمل حاضر است
یا نه اگر هست و در خانه فرد بود مال هست و معاش نه و اگر در زوج باشد
معاش باشد و مال نه و اگر در هر دو جا آید هر دو باشد و اگر حاضر نبود دلالت کند
که او را مال چیزی بدست نباشد و اگر باشد چنان نباشد که هرگاه که اختیار
کند کار توان کرد و تواند فرمود مثلا رمل زدیم هذه مضامر مسلا

کفتیم که ترا هم مالست و هم معاش و از بهر یاران خود حاصل شود اما مالی چند از تو بدست برادر بوده است و باز نمی توان ستد و او خود در بجورست و چیزی نیز تلف شده چرا که را هم ضعیف دیدیم و هم که در ۲ است و که در رابع است ناظر همدیگر اند و چون بهم رسیدیم میباشد دیگر کفتیم که مضامر در شب شراب خورده است و هم از صراحی خورده باشد و دیگر کفتیم که مضامر را از رواقچه بر هم باشد اما آنچه در کیسه است پول است ولیکن امید میراث دارد و دیگر کفتیم که از بزرگی مالی چند امیدواری و مال تو چنان خرج میشود که ترا خبر نیست و دیگر ترا سپاهی قصد مال میکند و آن سپاهی این زمان در بالای کار کل میکند اگر شرح دهیم که از هر چه گفته ایم دراز شود و طالب را خود ایقدر کفایت باشد و امر هر صورت بدوم چنین است

۲		تلف مال		قبض مال		خرج مال		جمع شدن مال
۲		نقل مال زنان		قوت مال		صحبت و محبت		رسیدن غایب
۲		دلتنگی جهت مال		قبض کردن مال		حاصل کردن مال		خوردن غم جهت مال و معاش
۲		تنگی معاش		جمعیت کردن		رسیدن خبر		شراب خوردن

فصل سیوم

فصل سیوم

در احکام برادر و حرکت و اقربا اول باید دید که که صاحب سیوم است در کدام خانه است و از قوت و ضعف آن گوید و اگر آن در رمل نباشد او را برادر و خواهر نباشد الا بجای او باشد که ایشان ممتنع اند و اگر به بیند که در خانه ۳ چه آمده و در انجا قوت دارد یا ضعف و شواهد و نواظر آن چونست امر از آن کند و اگر بر رمل حاضر است بنگر که از بهر چه حاضر شده است اگر در خانه اول یا ۷ یا ۹ یا ۱۳ یابند دلالت کند که حرکت کند اگر شواهد و نواظر سعد باشند نیک بود و اگر نحس بوند بد بود و اگر از احوال برادر و خواهر پرسند به بیند که کجا نشسته است اگر در خانه فرد باشد او را برادر باشد و اگر در خانه زوج باشد او را خواهر باشد و اگر پرسند که خواهر و برادر چند است از تکرارش گوید مثلا اگر در خانه ۵ تکرار کرده است توان گفت که او را پنج برادر و خواهر باشند اما به بیند که در ۸ خانه تکرار کرده باشد خواهر و برادرش مرده باشد و اگر در سابق در خانه فرد بود برادر باشد و در زوج خواهر باشد و هر یکی را خانه و حسابی باشد امر از آن کنند چنانچه اگر یکی در ۱۰ یافته شود و بار دوم

سا گذشت

دوم او باشد و همه برین قیاس و قوه و ضعف ایشان هر یکی را از خانهٔ
خود بگوید اگر چنانچه ازان جمله یکی در خانه ۱۱ بود توان گفت که برادر و خواهر
یکی ترا دوست میدارد و نیز بنگر که در خانه ۳ چه شکل است و در آنجا
قویست یا ضعیف و شواهد و نواظر همه را و بعضی بعضی ازان امر کنند و اشکال
منقلب درین خانه قوی تر از همه باشند و خارج را نیز بعضی را قوه باشد
چون [شکل] دیگر به بیند که اگر [شکل] در خانه باد یا نار باشد و بجای او شکل خارج
بود دلیل بود که او را حرکتی باشد اگر سعد بود و مثلثه او سعد باشد باختیار
حرکت و اگر نه بی اختیار و اما حکم هر شکلی در اینجا باز نمائیم درین جدول اینست

۳		صحبت و جماعت		رسیدن خبر		خرمی و نشاط		غم خوردن و حرکات
۳		حساب نوشتن		طلب مال کردن		دیدن رنج		آمدن غایب
۳		خوف دوست و اندوه		ناچار سفر کردن و خرمی		خرمی و نشاط		رنج و زحمت سفر
۳		سفر و عمل		فرصت سلامت دیدن		حاضر شدن		رسیدن بمقصود

دیگر اگر پرسد که حرکت از کدام جانب خواهد بود به بیند در خانه ۶ و حکم
ازان کند و اگر پرسد چه قدر سلاح است از خانه ۳ م شکل عدو را طلب کنند

وامر ازان

وامر ازان کنند و نیز هر چه ازین خانه حکم توان کرد میتوان نمود و تمام
بود مثلا رمل زدیم این بود اول گفتیم که ترا ۶ برادر و خواهر اند [اشکال]
[اشکال] از انجمله دو برادر و خواهر باشد و از انجمله
از شکم یکی خواهر نام او فاطمه است و او مجرد است
و رنج او از شکم است و یکی برادر که عمر او ۲۴ سال است در سفر است و چند روز
پیش ازین خبر او آمده اند اما ترک خویش با در نیست و عمر او ۳۲ سال است
و او عظیم در زیان تو میکوشد و او را فرزند نیست مادینه یکچشم و عمر او
ده سال است و در آوردن او خیالی دارد و دیگر ترا حرکت موافق پیش آید
که دوری او بمقدار ۶ فرسنگ بود و در آنجا بمقامی روی که در آن مقام
مردمان علما و دانشمندان و مردمان متکبر بسیار باشند جای عظیم و گشاده
دیگر امر در ترا در بستر در خانه نزول کرده باشی بلند بالا و در آنکه او را در
روی جراحتی باشد از لگد اسب ابلق او دینه و عمر او ۵۹ سال است و او را
فرزند نیست نرینه و در سفر دیگر ترا خویشی و ندیست مادینه خوب روی

ونام او شرف وترا سخت دوست میدارد واین زمان درخانهٔ تست

فصل چهارم در مقام وملک وعسوا ماید حکم اینخانه راکثیر مدخل باشد واگر که رب اوست حاضر باشد تعیین باید کرد که از بهر چه حاضر شده است جهته آنکه او را باید ست یا مقام یا ملک یا عمر و آنچنان توان دانست که چون رب خانه را طلب کنند بنگرد که خانه را که مراد است چند چیز تعلق دارد بموجبی که نموده شد وبر سر دوازده خانه رمل قسمت کنند بعده هر خانه یک خبر داشته باشد پس چون رب آنخانه اگر حاضر باشد ودر آن خانه بنشیند حکم از آن کند مثلا دو خبر تعلق به دارد یکی مال ویکی معاش واین دو چیز را بر سر ۱۲ خانه قسمت کنند هر آینه خانها طاق تعلق بمال دارد وبیوت جفت بمعاش پس اگر که رب این خانه است حاضر است البته در خانهٔ خود نشسته اگر در خانهها مال نشیند مال هست ومعاش نیست واگر در بیوت معاش نشست او را معاش هست ومال نیست واگر در هر دو نشست او را هر دو باشد وچون تحقیق کرده باشد را طلب کنند که در کدام خانه

نشسته

نشسته است وشواهد ونواظر وغیره را همه نگاه کند دیگر در خانه ۴ ببیند که چه شکل است واز قوه وضعف وشواهد آن دیده امر از آن کند واشکال ثابت را در اینخانه عظیم قوتی باشد واگر از عمر پرسد را بنگرد که کجا است از آنجا امر کند واز شکلی که بجای وی بود واگر از بیع وشرا املاک پرسد از آن شکل امر کند که در خانهٔ پنجم باشد واز سعد ونحس وقوی وضعیف آن وما در این باب حکم بحسب ماضی ومستقبل نمی نمائیم چه او را خود بابی جداگانه است وحکم هر شکلی را درین خانه باز نمائیم بجدول هذا

۴		دلگیری و فکر و غم		فوت مدد و قبل مدد و قوة		خرابی املاک		جمعیت در ربع
۴		رسیدن خبر		اندیشه غایب رسید		رسیدن غایب		غم و غصه خوردن
۴		دلتنگی و غم بدر باشد		عنایت از بزرگان		یافتن مرادات		خرابی ملک و مقام
۴		آمدن غایب		چند کردن برزوری		قوه باشد کار		مرلو یافتن

رمل مثال حکم اینخانه هذه اول گفتیم ترا اندر نیست وملک نیست اما یکخانه داری عظیم ودر آنخانه آب گذر باشد ولیکن آب شور یا تلخ ودر خانه تو باغچه بود ودر آن باغچه میوه ها خوب باشد

چون انار و انجیر و امرود و کوها و آن خانه قبل ازین ازان بزرگی بوده
و در پهلوی آن باغست خراب و در آنجا سرگین آدمی بسیار ریخته است
و در خانه تو اندرون نیست خراب و درین نزدیکی خراب شده باشد و ترا پیش ازین
املاک بوده و از چند سبب از دست تو رفته اما اگر بدست اقربای تو باشد و پدر
تو مرا از ترس و نماز گذار بوده و در کارهای خیر رغبت می نمود و این زمان پدرت
پنج سال و نیم است که از دار فنا بدار بقا رفته و بجای در خاک است که در آن
حوالی کسی دیگر نیست و در آن خاک او را با تابوت پنهان اند و او روز شنبه نماز
پیشین وفات یافته است و نام او ابوبکر ده ۶۵ سال از عمر وی رفته بوده و در جوانی
بسی رندک بوده اما در پیری توبه کرده و ازان باز آمده و دیگر ترا پانزده سال است
باغی از دست رفته و آنرا مردی است سید اشتی لاله و لباس میکند که بدست فرزند خواهر
تو افتاده و او نیز این زمان خواهد فروخت و دیگر ۳۳ سال از عمر تو گذشته است
و درین نزدیکی ملک تازه خواستی که خرید کنی اما کسی مانع تو شد و آن ملک هنوز
موقوف است و در دل داری که بخیری اما نتوانی دیگر ترا باید خویش اندک

اگر اما در بخش

اگر اما در بخش و همواری بودی و ترا نصیحت او موافق نیامدی **فصل پنجم**
در فرزند و یار و هدیه و غیره اول به بیند که او را فرزند هست یا نه اگر هست
چند است و پسر چند و دختر چند و هر یکی را امری کند دیگر به بیند که او را معشوق
هست یا نه و باید که هست و نیست و همه آنچه تعلق باین خانه دارد معلوم کند و
دانستن آنچنان باشد که در فصل رابع نموده شد چون یافته شود هر یکی را امر تواند کرد
و دیگر بنگرد [illegible] که رب ایشان است و در رمل قوی است یا ضعیف و در آنجا نه که آمده حظی دارد یا نه
بعده بنگرد که در خانه پنجم چه شکل آمده و قوه وی یا ضعف و شواهد و نواظر همه را دیده امر
ازان شکل کند و اشکال خوارج را درین خانه عظیم قوتی باشد و اشکال
ثوابت اگرچه در اینخانه کم آیند اما اگر بیایند باشد مثلا توان گفت
که درین [illegible] قوی تر از [illegible] باشد و امر هر صورت هذه

٥	[illegible]	قوت کار	[illegible]	مراد یافتن	[illegible]	رسیدن خبر	[illegible]	دلتنگی و غم
٥	[illegible]	جمعیت و سخن خوب	[illegible]	رنجوری فرزندان	[illegible]	فساد و اندیشه	[illegible]	رسیدن غایب
٥	[illegible]	سوار دون	[illegible]	غایب از فرزندان	[illegible]	طهارت نفس	[illegible]	فکرهای بد و اندیشه باطل
٥	[illegible]	سو فرزندان	[illegible]	فکرهای بد	[illegible]	غم خوردن	[illegible]	نکوئی فال

مثلا از بهر شخصی رمل زدیم هذه گفتیم مرا سه فرزند است
یکی نرینه و دو مادینه و هر سه در حال تندرستی اند و یکی نرینه بهم
از ایشان کمتر است و بعقل زیاده و عمر او هفت سال و نیم است و اما دختران
داری خوبرو کوتاه و بالا قوی ساق که او را بر عارض خالی باشد و سال او ۱۳ و یکی او را
خواستگاری میکند که هم خویش آن دختر باشد از مادری جوانمرد بلند قامت شکم
بزرگ سیاه فام که در گردن او زخمی باشد و دختر نیز او را میخواهد و دیگر یک دختر
میانه داری و عمر او نه ساله و نیم است و صد بار از خواهر بزرگ این خود لطیف و
ملیح تر است اما او پیش از این رنجوری سخت کشیده و این زمان بصحت است
اما باریک و ضعیف است و او را پسر خواهر پدر مادر خواستگاری میکند و آن پسر
هنوز بحد بلوغ نرسیده لکن ایشان را اختلاط محبتی با همدیگر هست و دیگر ترا معشوق
هست ترک خوبرو از خاندان بزرگ اما تا غایت هرگز میان شما و او فساد
نرفته است و او زینت بسال در آمده و عمر او ۳۲ سال است و او را ۲ فرزند
هر دو مادینه یکی نه سال و یکی پنج ساله و پدر ایشان نمانده و نیز دلیل میکند

که او هم

که او هم عاشق است بر جوانی بلند قامت باریک کمر قوی اعضا و آن جوانی
در سفر است و تو سخت عاشق آن زن ترکی و نمیتوانی او را دیدن و زنی
واقف حال تست و دیگر ترا از پسر برادر خبر رسیده است از احوال سلامتی
او و خود روانه آن طرف شده است دیگر ترا از بزرگی سخن خوش رسیده
است و امید چند در آن بسته و حاصل خواهد شد دیگر دو روز و یک شب است
که باتفاق جمعی یاران از آنجمله یکی بازرگانی و یکی دبیری بعیش مشغول اند و این
زمان که ما رمل کشیدیم ایشان منتظر تواند دیگر امروز از غذا آتش بر برنج
و لحم گوسفند خورده و بعده حلوا شهد خورده بعده چیزی تلخ و تیز خورده دیگر
امروز در رهگذری بزرگی را دیده که او دیرگاهیست که طالب او بودی اما ترا از آن
نفعی نشود و اینهمه که گفته شد از اینخانه بود و اگر یکسال حکم اینخانه کنند هنوز
از صد یکی گفته نشود و لیکن اینقدر بس باشد والله اعلم فصل ششم در مرض و غیره
اول ببیند که از آن چیزها که بدینخانه نسبت کرده اند کدام موجود است
و کدام معدوم چنانچه در باب سابع نموده شد پس از تحقیق پنج خواهد دید

که حمره که رب ٦ است کجاست و سختی و سستی و قوه و ضعف رنج از قوه
و ضعف بداند و نیز تا در کدام مثلثه است و شواهد و نواظر او چه شکل است
و در ث و ع و س آن چه شکلست و در له چه شکل افتاده است و این قویتر
ازان شکل باشد که بجای او آمده باشد حاکم بود که رنج برود یا سخت تر شود
و اگر از احوال اسرار پرسد اول نگاه کند که هیچ شکلی باشد که بجای او آمده باشد
حاکم بود که رنج برود یا سخت تر شود و اگر از احوال اسرار پرسد اول نگاه کند
که هیچ شکلی در شکل خود آمده یا نه اگر باشد حکم ازان کند و اگر نه از و شکلی
که در خانه ۶ آمده باشد امر کند و اگر احوال داه برده و دایه پرسد که کدام اگر کند
که چون نکته گفته شد تمام تامل کند اما شکل داخل را در این خانه عظیم قوی
باش بشرط که صاحب ضمیر رنجور نباشد چرا که اگر رنجور باشد قصد مرگ کند و چار
شکل درین خانه نشانه مرگ رنجور است هذه و اگر پرسد
که رنجور چه رنج دارد به بیند که در کجاست و یا و امر ازان کند و اگر
پرسد که مرگ رنجور یا به شدن او تا چه مده خواهد بود باید که اول نظر کند اگر

دراول

دراول و در رابع و در ٦ و در ٨ و در ١٢ بیند که اینها نشان
مرگ است و اگر دیگر شواهد گواهی دهند امر کند بر مرگ او بعدت عدوی که از خانه
٦ بستانند و اگر در دوم و در ٣ و در پنجم و در ٧ و در دهم
و در یازدهم و در ١٦ باشد که اینها نشانه خلاصی رنجور است امر کند بر به
شدن رنجور بعدت عدوی که از خانه ٦ بستانند و مرگ و به شدن رنجور خود مشروح
در بابی که امر حاضر و آینده بدر آید باز نماییم و دیگر هر شکلی را در این خانه چنان امر
کردند اما نیز از مجرد یک شکل نتوان حکم مطلق کردن مثلا رملی کشیدیم هذه

٦		السین در عمرت		حبیب بین ون		ارزاق برخواص خلاصی		نقصان جسم
٦		دعون خواص		بودن رنج		سبب نصیر		اعون فرمان
٦		السین خم		حسن		باقی مراد		
٦		مرکه و تشمن		بابا جد بد باشد		زخم رنج		السین غایب

اول گفتیم ترا اندک رنج هست از باد و درد و درست راست داری و سبب
آن زخم بوده اما آن زخم باطل شده و همچنان
رنج باقی مانده است و دیگر یک دشمن هست ترا که آزار

تو فاش میکند والبته اندیشه آن مراد فرو امیسر او شود و اسرار تو مخفی نخواهد
ماند و سر تو آن نست که جمع شده بازنی سیاه چرده بلند قامت و دراز
که بر پستان چپ او خالی باشد نام او ارسلان و آن زن را ۲۳ سال از عمر رفته
و او را شوهریست سیالونی عجب خوبی و دو فرزند دارد یکی نرینه عمر او چهار
ساله و یکی دختر عمر او دو ساله و دو ماه و جائی بهم رسیده اند که در آن مقام
گوریست و کسی است در آن گور که او را بزهر کشته باشند و در حال رسیدن
بهم خوفی و ترسی بسیار رسیده و این زمان ترا دشمنی است قوی اندام بلند بالا
که در چشم چپ آبله دارد و ترا او سر فاش خواهد کرد و بکند و آن زن این
زمان رنجور است و درد شکم و خون رفتن از شکم و مثل آن می یابد و شوهر
آن زن را این زمان اندک شمه خبر شده و ترا از ایشان زحمت خواهد رسید
تدبیر این پنهان شدن تو باشد و گریختن تا مدت هجده روز که آن دشمن
تباه خواهد گردید و این قصه کوتاه خواهد شد دیگر ترا علامات عظیم کار دیگر میانه علامتیست
قد باریک سخن گوی و او این زمان که ما رمل زدیم در غیبت که در آن

بر بام او

باغ هیچ درخت دیگر نیست و دیوار آن باغ را عمارت میکند اما خصم تو است
و دو نوبت قصد هلاک تو کرده است و قصد او بسبب آن است که او عظیم دایه را
دوست دارد و چند نوبت او التماس از تو کرده است و تو مراد او نداده او خصم تو
شده اما او را دو سه دینار وجه پیش کسی بوده و آنکس مرده و زر تلف شده
دیگر ترا در خانه یک زن خدمتکاری باشد پیر عمر او ۶۹ سال است و او عظیم
نیکو خواه تو باشد و او را پسری است کفش دوز عمر او ۳۲ سال است بلند قامت
بسیار ریش و او را بسیار قرض جمع شده و دیگر ترا قرضداری باشد و از
تو میگریزد و نام او احمد و این زمان که ما رمل زدیم از خانه خویش بیرون
می آید و روی در بازار کرده و او را مقدار ۲۵ دینار بتو می باید داد و این ششم
از احکام خانه ۶ است باب هفتم در قضا و غیره اول ببیند که او را
از همه چیزها که بدین خانه تعلق دارند کدام حاضر است و اگر از احوال قضا
پرسد ببیند تا ۷ که رب او کجاست و در آنخانه قویست یا ضعیف
و شواهد و نواظر و مثلثه و ش و ح و س و ل و ۵ که از همه واجبات و مهمات

است به بیند و امر از آن کند و اگر پرسد که مرا چند قضا می باید از عدد ها
امر کند اما او را سوال کند که ترا قضا هست یا نیست که قبل از همه رمال را
باید دیدن هر چیز و آن از مجود نمی توان گفتن چرا که اگر از بهر غایب حاضر است
یا از بهر شر کار اما از آن نوع امر توان کرد که در فصل رابع آمده دیگر بگرد
که در خانه ٧ چه شکل آمده و در انجا قوی است یا ضعیف و امر از آن کند و اشکال
منقلب را درین خانه عظیم قوی باشد اما ٤ شکل درین خانه دال بود
بر بودن قضا و هو هذه

٧		قوت مال از ... حالات عمر		رسیدن غایب		خوردن غم		رسیدن مال
٧		سخن حاسد ... گشتن رنج و غم		سخن خواهش ... رنج و غم		رسیدن غم و رنج و اندوه		غم و اندوه رسیدن
٧		رسیدن خبر		سفر و اقبال		اعتقاد و رسیدن غایب از بزرگان		پوسیدن اعتقاد
٧		خصم و دشمنان		مرگ مفاجات		غایب و جمعیت		یافتن مراد

و اما حکم هر شکل را در اینخانه باز نمائیم مثلا سوال ویم و هو هذه
اول گفتیم که ترا دو زن باشد یکی پیر که عمر او ٤٨ سال است
و یکی جوان که عمر او ١٩ سال است و آن جوان ترک باشد گرد روی میانه قد ملیح

که بر زنخدان

که بر زنخدان خالی دارد و ترا او را عظیم دوست میداری و او نیز ترا دوست
میدارد و دیگر ترا انبازیست بلند قد سفید اندام که ببازوی راست زخمی دارد
چون از بلندی افتادن و نخوها و با تو از راستی بدر میرود و او و بازرگانی
رفته در حدود یا ربار و او را فرزندیست مادینه عظیم خوب و ترا او را دوست
میداری دیگر ترا پسر برادر مادر غایب است و این زمان در حد مغرب است
و او مادریست پیر که در فراق او میسوزد و او حالیا بدین جانب نخواهد آمد
و امکان که مرگ او در آنجا باشد دیگر ترا مال چند دزد ببردند و آن شخص که
برده از شهر بیرون است شخص کوتاه قد قوی اندام و سیاه چرده بلکه تخم او
از سیاهان است و نام او علی و او را مادریست پیر و پدر و چشم گرفتار است
و این ازین حال غافل ولیکن مردیست بطال مطربی که جلادی یا جراحی میکند
و او صاحب سترز دست و مال تو چیزی او واقع و پیدا خواهد شد تا یکسال
و نیم در میان بازاری بدست زنی دیگر و دیگر ترا خصمی است سیاه و چنبر احت
سر او مثل آن ترا عظیم دشمن و اقع خاصه درین زمان که با تو حسابی کرده شده

واین شمه از احکام خانهٔ هفتم است باب هشتم در مواریث وغیره اول
به بیند که ازان چیز که بخانه ۸ تعلق دارد کدام حاضر است وقوت وضعف
از [illegible] گوید که در کجاست اگر [illegible] قوی حال باشد وشواهد معتبر امر کند بر
میراث یا مال غایب واز کجا آمدن امر از تکرار عقل گوید چنانچه اگر در اول
نشیند از نفس وزندگانی خویش واگر در ۳ از اقربا واگر در ۵ از فرزند
علی هذا القیاس اگر [illegible] قوی نباشد ودر ۸ خانه حاضر شده باشد بد بود واو را قیل
اگر [illegible] قوی باشد واز بهر مرگ حاضر شده باشد بد بود واول باید دید که بهر چه
آمده است وامر ازان کند واگر پرسد که سبب مرگ او چیست وچه
خواهد بود از خانه ۴ و ۸ شکلی بدر آرد وامر ازان کند واین چهار صورت
درین خانه دال میراث ومال غایب بود [illegible] وشکلهای منقلب را

۸	[illegible]	بکشتن وزن	[illegible]	بسبب مال غایب	[illegible]	قصد دزد ازدم	[illegible]	بزخم تیر
۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	باشد که بیمار بود	[illegible]	[illegible]	[illegible]	مال نماند
۸	[illegible]	بسیاری خواب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بافتن مرده	[illegible]	[illegible]
۸	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عذر پدر او	[illegible]	[illegible]	[illegible]	کوتاه عمر

و در همه ... شکل ۸ از زخم ... مرده ۵

وما رمل نعیم

وما رمل نعیم هذا [illegible] اول گفتیم مرا فرزند فرزندی
یعنی نبیره مرده است طالع این و عمر او ۶ سال بوده دیگر اندکی
خوف باشد از غایب لاکن جای خوف نیست و دیگر دل تو بمیراث بسته والبته
آنرا امید کنی دیگر مال چندان تو غایب است ومیرسد اینقدر بس باشد جزاکه امر ماضی
ومضارع جاری ودیگر نمود میشود باب نهم در سفر وغیره اول باید دید که [illegible] در رمل
حاضر است یا نه واگر حاضر است از بهر چه حاضر است چون تحقیق کرده آید امر کند
اگر سوال کند از سفر به بیند که تا [illegible] کجاست ودر انجا قویست یا ضعیف
وشواهد ونواظر ان دیده امر کند وآن شکل ناریست اگر در خانه خاک نشیند
تراه شده از اشیا باشد چنانکه اگر پرسد که در سفر میروم چون باشد بگرد
اگر [illegible] در خانه نار یا باد اند نیک بود واگر در آب یا خاک آید بد بود ودیگر شواهد
را مدد دلو باید گفت که آن سفر خود ممکن شود یا نمیشود وهم بدین
قیاس و دیگر ۶ شکل در نهم خانه دال سفر است هذه [illegible]
[illegible] و دو شکل این [illegible] دلیل آموختن علم باشد و ۵ شکل این

ودلیل دیدن خواب باشد و ۳ شکل این

ودلیل پاکی دین باشد و نیز از اشکال خوارج سلا درین خانه قوت باشد و ما از هر

شکل را در اینجانه باز نمائیم هذه

۹			[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۹			[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۹			قوه حیات		[illegible]		[illegible]		[illegible]
۹			[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]

اگرچه از مجرد یک شکل امر نمیتوان کرد اما از این اشکال دلیل کنند گفته

اندرین نوع اما اگر شواهد وغیره مدد دهند حکم توان کرد چنانچه ما در مل

نعیم اول گفتیم که دل در سفر بسته اما هنوز در آن تردد داری که بروم

یا نه و روی در مغرب خواهی کرد و در مقامی خواهی شد که کثرت ترکان باشد

چون تردد آن در دل داری بعد از پنجاه دیگر ازین مقام بعزم سفر بیرون روی

دیگر تو دوشی خوابی عجب دیدۀ چنانکه در خواب میبینی که در تاریک جائی بودی

و در آنجا بزرگی را دیدی که سیلی در دست داشتی و تو بر است کردی

که بزند اما تو و آن بزرگ هر دو در خنده افتادی و سیلی باز کشیدی و بکار

خود مشغول شدی دیگر در خواب دیدی که زنی از آشنایان پیش تو آمده

و تو او را در کنار گرفتی و با آن زن بازی چند کردی اما جمع نشدی دیگر ترا

علمی چند فراموش میشود اگرچه زیاده از آنکه فراموش میشود حاصل میکنی اما آنکه

فراموش میکنی شریف تر است از آنکه حاصل میشود دیگر تو دوش نماز نگذارده

و نمازهای گذشته را بقضا باز گذارده و صدق تو در حق نماز و صدقه و زیارت

و مثل آن عظیم قوی باشد اما دوستان ترا از راه می برند و تو اگرچه ظاهر

باایشان ساخته اما در دل همچنان کار خویش میکنی و نیت و دین تو در

غایت درستی و پاکیست اگرچه دو سه روزی خلل پذیرفته بود اما درین زمان مذکور

خوفی نیست و این شمه از احکام خانه نهم است و همین قدر بس باشد در مل

باقی مانده میانه و در آن تاریک جای آب

گذری بود و تو در طلب آب گذر بودی که ناگاه

ساری دنمی یافتی و در آنجا بزرگی را دیدی باب دهم در اعمال و غیره اول

چیزها این نیت معلوم نماید که کدام حاضرست بعده به بینند که تا دیگر کجاست
از قوه وضعف او ودیده امر ازان کند واگر پرسد از بادر که هست یا نیست
واگر باشد امر ازانجا کند که هست واگر سوال از غنایت بزرگان کند از ۱۰ و
نتیجه که برآید امر ازان کند واگر آن شکل در رمل نباشد از خانه او امر کند ودیگر
شواهد ونواظر او را همه دیده ازان امر کند واشکال داخله او درینخانه قوت باشد
وچهار شکل درینخانه دلیل بود بر عمل بزه [illegible] وسه شکل این [illegible]
درانیخانه دلیل غزل بود وامر هر شکل درو هم چنین است

١٠	[illegible]	سخن خوش	[illegible]	[illegible]	[illegible]	از کجی دراز	[illegible]	[illegible]
١٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	آکار [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	السیمین جز
١٠	[illegible]	افغنی نفز	[illegible]	[illegible]	[illegible]	السیمین مال	[illegible]	[illegible]
١٠	[illegible]	[illegible]	[illegible]	باقی مراد	[illegible]	[illegible]	[illegible]	قوت تخم

مثلا رمل زدیم بزه [illegible] اول گفتیم که نزایادر
پدر وعمر او ۷۹ سال زنده ودر خانه فرزند برادر تو
می باشد دیگر تو مرد بزرگی اما در میان کار بزرگان جدائی ونیک مردیست

سیاه آده

سیاه چرده وبلند قد که در پای چپ او زخم دارد واز جمله بزرگان است ونکوکاری
چند در حق او کنی که او ترا عظیم دوست دارد وتو نیز او را دوست داری وتو در
باغ گندم کاشته که چنانچه شرط باشد بر نیامده دیگر ترا عمل چند خواهد بود مثلا آنکه کسی
بر سر چیزی چند باشد لیکن ازان فایده کم بینی ودیگر چیزها چنانچه گفته شد با تمام رساند

باب یازدهم در اخبار وغیره اول هرچه گفته شد همه بجا آورد واگر کسی سوال کند در دوست
با من باتفاق هست یا نه اول ببیند که [illegible] در کجاست امر ازانجا کند ودیگر ازا ۱ و ۱۱ نتیجه که برآید
امر ازان کند در برآمدن ونا آمدن مراد ودر باب آینده نمونه شود و ۴ شکل درانجا دلیل بعد
١١١١ ٠٠١٠ ١١٠١ ٠١١٠٠ برمراد ودل بستن بزه [illegible] واشکال منقلب را درانجا عظیم قوتی باشد و ۴
شکل این [illegible] درانیخانه دلیل قوت دوستان بود و ۴ شکل این دلیل نفاق ٠٠١١ ١٠٠١
دوستان بعد و ۴ شکل این [illegible] ودلیل اتفاق دوستان بود وامر هر صورت بزه ١١٠٠ ١٠٠١

١١	[illegible]	بر مال	[illegible]	[illegible]	[illegible]	برآمدن کار	[illegible]	[illegible]
١١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	نقل آوردن
١٢	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	آمدن مال	[illegible]	[illegible]
١١	[illegible]	[illegible]	[illegible]	قوت اقربا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	قوت فرزند

مثلا رمل زدیم هذه اول ترا گفتیم سه دوست است
دو نرینه یکی بعمر ۴۳ ساله نام او محمود و یکی بعمر ۲۸ ساله است
نام او ابراهیم و یکی مادینه بود عمر او ۴۶ سال بود و این زن از ایشان
دوست تر است دیگر سفری امید داری و دل در آن بسته دیگر
ترا اعتقاد در حق علوم بکمال باشد چون اختصار می طلبیم مطلب را کفایت باشد

باب دوازدهم در اعدا و دواب اول شرایط بجا آورده بعده ببینند که او را
عدو هست یا نه و اگر هست چند است و نر است یا مادینه و ضعف و قوة
دشمن را از بدانند که در کی آمده اگر در خانه فرد آید چون ۱ و ۳ و ۵
و ۷ و ۹ ایشان را قوت باشد و اگر در زوج آمده چون ۲ و ۴ و ۶
و ۸ و ۱۰ ایشان را ضعف باشد و اشکال ثابت را در این خانه دلیل
قوة بود و ۴ شکل درین خانه دال بر بودن خصم اند هذه
دیگر ۴ شکل دلیل کنند بر تباه شدن ایشان هذه
و تمام هر شکل را در اینخانه بنمائیم چنین است

اشکال خانه دوازدهم ۱۲

١٢		[illegible]		[illegible]		[illegible]		[illegible]
١٢		عدو دشمن		[illegible]		[illegible]		[illegible]
١٣		[illegible]		قوت [illegible]		[illegible]		[illegible]
١٢		مجموع ارزاق		[illegible]		[illegible]		[illegible]

مثلا رمل زدیم هذه اول گفتیم که ترا با دشمن معامله
هست و دشمن قوی تر از تست مرد نیست بلند قامت باریک
میان سفید اندام گرد روی در او سال بر پیشانی زخمی باشد نام او عبد الرحمن و سه دشمن
دیگر داری یک نر و دو زن اما ازین عدو هیچ یکی را قوتی نیست الا بسیار
سعی می نمایند و یکی ازین عدوان خویش تو باشد دیگر ترا هیچ سر درد به کبیر باشد
در کار دو سه اسپ علی هذا قیاس و اگر هر امری که بخانه ۱۲ تعلق دارد و بار تمام
عمرها تمام نشود و طالب را خود اینقدر کفایت باشد و چون رمل زند اول همه
چیزها را نگاه کند بعد امر کنند تا حکم راست باشد مثلا رمل زدیم هذه
اول گفتیم ترا اگر کسی است که دوری و او را عظیم
دوست میداری و او نیز ترا دوست میدارد دیگر

زینت میانه قد سطبر کردن که بر روی و است خالی واله عظیم سیاه فام
و نام او اطغائی و عمر او هفده ساله دیگر ترا امالی چند رسیده از غایب که او را
امید نداشته و آن بمقدار سیصد و دینار باشد ولیکن هنوز در دست
سپاهیست بلند قامت که بر کردن جراحتی واله و نام او زیرک و هنوز نرسیده
است ولیکن هم امروز نماز شام از دست آن سپاه بتو رسد دیگر از خواهر
پدر مال چند پیش تو است و حال آنکه آن مال بزور از ان ستده اگر چه
ازان مال اکثر تلف شده است اما آنچه مانده است بر دست تست دیگر
ترا خواهریست از تو کهتر بلند قامت فصیح زبان عمر او ۱۳ سال و این زمان
مدت سه ماه و نیم است که درد شکم میکشد و توان گفت که او درین رنج
بمیرد و غیر او هیچ برادر و خواهر دیگر نداری و ترا اندوه روز پیش ازین
سفری و حرکتی افتاده بود طول آن ده فرسنگ کاری که داشتی آخر شد
و کار روان بود که وجه چند ازان تو پیش مردی بود بلند قامت بسیار ریش
عمر او ۴۰ سال نام او محمد و لیکن هیچ علاقه دیگر یکی از اولیای تو در قتل آمده و گناه

دیگر ترا اندوه

دیگر ترا اندوه سال و دو ماه است که تا نمانده و عمر تو ۳۷ سال است
و ترا بابت علکی باشد خراب والحال کسی در آن طمع کرده و ترا دو خانه باشد
یکی در شهر و دیگری در بیرون اما از ان صحرائی معمور تر باشد و خوشتر
دیگر ترا پنج فرزند بود از آنهمه یکی نرینه نماند و آن یکی مانده است مادینه است
و او مدت یکسال است که بدرد سینه گرفتار است عمر او نه سال است نام
او تاج اما درین درد هم بمیرد و ترا دوست است ترک کرد روی نرینه
و عمر او ۲۴ ساله است و او بجای تو چیزهای نیک کرده است و ترا از و
فائده باشد و او را از تو فایده نباشد و توان گفت که امروز که حامل
زر و سیم از پیش او بیرون آمده دیگر ترا اندک درد سر میکرد و گرانی زیاده
ازین بود و حالا از نیمه چپ رفته بسوی راست هست اما در از نکشد
و ترا هفده چهار پای باشد اما در سر زیاده در دست تو نیست اما
ترا زینت طلا اصل و ده آهنگ اما عظیم عاقل و با تدبیر باشد و عمر او ۲۰
سال و نام او عفیفه و آن زن سه هفته است که گرد و این زمان که ما

رمل زدیم در خانهٔ خواهر خویش است و آن خواهر بحسن از آن بهتر و نام
او فخر النساست و زن تو هرگز فرزند نیاید و تو فرزندان از زنان دیگر
داری دیگر ترا شوهر دختر خواهر غایب است در حد کرمان و بدین نزدیکی
از ان خبری رسیده اما دروغ بود و تا او بدین جانب آید سه چیز دیگر
بیاید دیگر ترا خوف است از مردی سیاه چهره مرطوب شکم بزرگ عمر وی ۳۶
سال است نام او حیدر و اندیشه چند از و داری دیگر در خواب دیدی که جای
ها را آرایش کرده بودند و بازار را آئین بسته بودند دیگر هم در خواب دیدی
که در کنار آبی نشسته بودی و دست در آب میشستی دیگر در خواب دیدی
که همراه سپاهی در کوچه گذشتی که در آن کوچه مردی را دفن کردندی دیگر
دیدی که ترا برادر پدری همراه بود با و چیزی خوردی دیگر ترا مادر است
پیر عمر او ۷۸ ساله است و این زمان در غایت ضعف است و رنج
دیگر ترا مرد بزرگیست باریک اندام و بلند بالا دوست تست و نام او علی
و عمر او ۳۴ سال است و ترا با او دوستی باشد و تو با او دکانی مسکنی و در

خاطرداری

خاطرداری که از ان ترک نمائی ولیکن نتوانی دیگر امید در شخص بسته میانه قد
سطبر گردن از جهت ملک تازه و ترا چهار جهت است یکی خزینه و سه مادینه و
از انجمله زنی باشد پیر نام او فاطمه و عمر او ۶۳ ساله بود و یک دختر او را با
و یکی دیگر زنی باشد معروف کار چون مشاطه گری و مثل آن و هست دیگر دو
غلام مستکبر عظیم القدر میانه قد و سیاه چهره که در پای او جراحتی بود نام او
خیر و آن مرد را بسبب با تو درستی بود دیگر ترا دو دشمن باشند یکی دبیر
پیشه است بلند و بالا فصیح زبان و کم عقل و نام او محمد است و دیگری بزرگ
منش است همچنین بلند بالا مرطوب اندام نام او محمد و بعمر هر دو نزدیک بهم
باشند ولیکن بمال آن آخر زیاده باشد دیگر طلب سند ترک مسکینی و حاصل
نمیتوانی کرد و دیگر ترا از زیر دستان ۱۶۱۵ آدمی از زن و مرد و دیگر
ترا فکر عاقبت بخاطر سرایت کند و نیک باشد ولیکن هر چه در زبان
آید در کتاب مجمل باشد اما از هر کنیزی رمزی کفایت باشد فی القصه
جمله ترتیب بموجبی که ذکر نموده شد بجا آورد والباقی عند الله العظیم

بدانکه بیان خانها اگرچه بضمیر بدر آوردن تعریب بسیار ندارد و در کتابی که
منسوب بنا درین التعبیر است چنین آورده اند که خانه اول دلیل بود اول
بنفس ۲ بر فرزند ۳ بر سفر ۴ بر سائل خانه دوم ۱ بر مال ۲ بر بندکان است
و حکم از آنجا کنند بسبب کت شکل که در خانه اول نشسته باشد چرا که بصورت
شکل اول ماضی باشند و حکم ماضی هر خانه برین نوع است و صورتش چنان
است که مار ملی زدیم بده اول کفتیم که سه روز
بیش ازین جمع شده بازنی میانه قد کرد روی بد اصل
نام او تاج و حال نفس این زمان از اوقات بهتر است و بیش ازین در
خاطر داشتی که بازنی سیاه خروک بغایت خرب نوزده ساله هوندی اما
بواسطهٔ زن خود از آن باز ماندی دیگر بیش ازین اندیشه سفر کرده بعد یا
و این زمان نیز مسکینی دیگر ترا بیش ازین خانه مال ضعیف بوده و مال بجهت
معشوقه و عیش خرج رفته اگرچه این زمان هم نیک نیست اما ماضی ازین
بتر بوده و ۲۳ روز است که معشوقه تو روی بازکرده و میان مردم میگردد

دیگر آنکه

۶۷

دیگر ترا دو سال است که برادری که بسال از تو بزرگتر است وفات یافته
و ترا غیر از و هیچ خواهر و برادر نبوده اند و مال و میراث بزرگ برادر را
همچنان موجود است و فرزندان نوبت غلامان بسر برادر تو قصد آن مال
کرده اند اما فرصت نیافته اند و برادر سالبیری هست و بیش ازین در
سفر بوده اما هفده روز است تا باز آمده است و ترا ۲۲ روز بیش ازین
سفری بوده نزدیک و راه او یازده فرسنگ بود و شش روز آنجا بوده
و در آن مقام عاشق شدی بر شخص باریک اندام سفید پوست عمر او
۱۳ ساله و آن شخص نرینه بوده و قرابتش زنگه با اقربای تو عداوت
درمیان داشته اما حاله بدوستی مبدل گشته دیگر ترا پدر بیش ازین
به بوده و حاله هم نیک است و املاک ترا بزرگان از تو بزور بستند و تو
هنوز دل در آن بسته و یکی و نیم سال پیش ازین خانه فروخته بترکی
بمبلغ سیصد و چهل دینار و دیگر ترا سه فرزند بوده دو پسر و یک دختر
و پسر کلانتر مرده اند یکی ۶ سال و دوم شش که بنار سوخته هلاک شد

دیگر نه سال داشت که برنجوری بمرد و حاله دختر او هم رنجوری کشیده
و قران لذرانیده اما اکنون بصحت است و ترا پیش ازین دو پسر
بود عظیم مهربان نیکوروی خوش خلق لطیف اندام و این زمان تا دو سال است
که یکی بمرد و او را پسر است بعمر ۱۴ سال و حاله دو سه سال است که بخانه
می باشد و دیگر ترا غلامی بود مبارک نام و حاله ۶ سال است تا از تو بگریخته
است و همراه بازیگران گرد غلامان میگردد و ترا اندام داعیه جمع کردن
گله گوسفندان در خاطر بود و امسال سعی کرده چند گوسفند حاصل کرده
و پیش از چند روز اقربای تو اظهار حسد کرده اند دیگر ترا سه قضیه اتفاقی
افتاده اول یکی از حیله بزرگان بود و یکسال در آمده اما سه سال است
که آن بزرگ وفات یافته دوم زنی از اصل خاندان بزرگ اتفاق افتاده
عظیم خوب و یکدیگر را دوست میداشتند اما بواسطه خواهران تو از تو
جدا شده و حاله در خانه خود می باشد و زنی که از اقربای خود داری غیر بستانی
بچه است اما آن زن ازین خوب است و دیگر پیش ازین خوی بد داشتی

ازخواجه

از خواجه بازرگانی بااو معامله و لعو دستد بود اما او مدتیست که بسفر رفته
و باز نیامده است اما هنوز از و خوف داری و دیگر مالی چند از تو غایب شده
و باز نمی یابی ترا درین روز چند خوابی عظیم پریشان دست داده
ازانجمله در روز چنان بخواب دیدی که در میان دو کوه بلند گذری کردی
و برابر چشم تو ولایتی نمودی اما چندان که راه کردی هنوز بمرادی
نرسیدی و از خواب بیدار گشتی دیگر امشب در خواب چنان دیدی
که دو جوی آب روان رفتی هر دو سطبر و در میان هر دو جوی یک مناره
بود از آهن شخصی از اقربای تو که دیرگاه مرده باشد بر میان بود و دیگر
ترا احوال پیش ازین میانه بود اما حاله نیک است و دیگر ترا مادری است
بغایت پیر عمر او ۷۷ ساله و ترا عظیم دوست میدارد و تو نیز او را دوست
میداری و پیش ازین از و منافع چند رسیده باشد دیگر از یاران تو یکی درین
چند روز جنگ کرده است و خاطر تو از و عظیم رنجیده است و حاله آن
شخص مدت ۶ روز است که با دلتنگی گرفتار است و دیگر ترا پیش ازین

جمله اقربا و دشمنی میکروند و ترا آسیبی بعد بازرکان از تو بخرید بمقدار

هفتاد و دینار اقچه این از هر خانه شمه کفته شده است تا بتطویل می باید

بدانکه این چهار شکل را بماضی نسبت کرده اند هاهه

اکر در رمل این چهار شکل قوی افتاده باشد امر کند بر نیکوی و حال

ماضی همه برین موجبست دیکر اما امر آینده ازین شکل کند که در خانه مرکوز

باشد بشرکت مجانب او مثلا اکر کسی سوال از فرزند کند هر چه در خانه

پنجم آید و شرکت شکلی که در ۶ آید امر کند و نیز امر آینده بانواع ثبت

مثلا سوال اکر از هر دو چیز کند که عاقبت آن بچه خواهد رسید آن

شکلها در خانه هر دو آیند بهم زنند و از نتیجه کوید مثلا اکر کسی

پرسد که مرد با زن خود عاقبت بچه رسد اشکالها در اول و هفتم

آیند بهم زنند و از نتیجه و هر جا که آن آید از آن امر کند که در ۵ و ۱۱

محبت و در ۶ و ۱۲ عداوت و باقی قیاس و ابتدا و عدد و مزاج هر

چیزی سوال از صاحب خانه مرکوز و نیز از شکلی که در خانه مرکوز آید از آن

کوید دیکر

کوید دیکر اکر پرسند که غایب خواهد آمد یا نه از ۲ و ۱۲ نتیجه اکر سعد داخل

بر آید و بجای قوی نشیند غایب زود بیاید و عدد از آن بشمارد و بستاند

و اکر خارج نحس بر آید و در خانه ضعیف آید امر کند بر بالا رفتن غایب

و مراد رسیدن او و دیکر هر چیزی را که سوال کند در آن چیز خواهد بعد یا نه

صاحب آن چیز اکر در رمل موجود باشد و قوی بعد عاقبت حاصل شود و اکر نباشد

یا در خانها ضعیف افتد مشکل تواند شد اما شمه از احکام مستقبل

مثال بار نمایم بهنده رمل اول کفتیم ترا کاری چند

از دوست خواهد آمدن مردم از آن در آسایش باشند

اما از مال خرج چند که مراد تو باشد خواهد رفت و ترا از ضدان و خصمان زحمت

چند خواهی کشید اما عاقبت آن خیر باشد و دیکر سر که چند حاصل است

بموجب و هیچ در آن نداند و خاطر از آن تنک آید و دیکر باب چند که طمع

داری بمشکل حاصل شود و بلکه آنقدر که هست نیز بر دو معاملات قطعا

موافق نباشد و دیکر ترا حرکاتی موافق افتد و بغیر فایده حاصل نشود

امایکی از اقربای نرینه که بعمر از تو کم باشد از تو قصد مال تو خواهد کردن
والبته بسبب او مال خلل پذیرد و درین چند روز چنانچه ۲۹ بگذرد و یکی زنی
از خویشان تو رنجور خواهد شد و شش ماه رنجور باشد بعده بمیرد و دیگر ترا
ملک یا ربع بدست خواهد آید اما خراب باشد و تو آبادان کنی و در خانه
که هستی ملکی یا به دیگر در جنب آن نیست بدست تو افتد و پدر ترا درین
دو سال رنجوری و زحمت بسیار رسد لا حیات او تا دوازده سال دیگر باقی
است و دیگر ترا فرزندی خواهد بود مادینه تا یکسال و نیم و قدم او مبارک
باشد اما تا ۳ سال شود هشت قران بگذراند اول در روز دوم در
وجود آید دوم شب هفتم و سیوم سیوم ماه و رابع یکسال و پنجم
یکسال و یکماه و ۶ یکسال و یکماه و ۳ روز و ۷ یکسال و دو ماه و ۸ یکسال
و نیم اما چون آن یکسال و نیم بگذرد رنجوری و قران کوتاه گردد چون
سال سیوم تمام شود و اعتماد بر عمر او باشد و ترا یکی از قضات
و سادات دوستی کدخدائی خواهد کردن و آن زن نیک باشد میانه قد

که دروی سال

که دروی سال دارد که بر روی زخمی باشد و دیگر ترا زخمی باشد یا خواهد رسید
تا ۳۵ روز رنج کشی و رنج او از بلغم باشد مثل با دلقوه و نحوها اما ایشان
گذرد و یک بنده قصد جان تو میکند اما فرصت نیابد و خواب فوت گردد
و دیگر غایت از تو دورتر خواهد شد اما از و تا یک هفته دیگر خبری خواهد رسید
و کار او بمراد و است اگر چه اندک درد چشم دارد اما زودتر برخیزد
و خصمان سخت قصد میکنند و خواهند کرد و البته قصد ایشان اثری
چند خواهد کرد و مخالفت می افتد ترا با دشمنی گرد روی سیاه چشم بلند
بالا که بر دست راست او زخمی باشد تا شش روز دیگر اما ظفر ترا باشد
دیگر ترا ترسی چند خواهد رسید از چند نوع یکی آنکه از مردم بیگانه و دیگر
از رنجوری و یکی از خواب اما عاقبت کار بخیر باشد و دیگر ترا سفری پیش آید
عظیم مناسب و در آن سفر فائده ها حاصل آید و کار چند که دیرگاه در
خاطر است از آن سفر بر آید و امشب خواهد آمدن خواب خوش بینی
دیگر بزرگی از تو غایب است و استظهار کلی بتو داشت و درین ۳ روز

یا ده روز خواهد رسید اما بخیر است و کارش بمراد خواهد شد و ترا در
ماشش ماه دیگر بمیرد و کار تو تا یکسال بغایت نیک خواهد شد که تو بخند
کار دیوانی در افتی و از انجا فایده حاصل آید و دیگر ترا کسی از خویشان
که پیش ازین خصم بوده دوست خواهد شد و از وی بسیار فایده خواهی
دید و امیدها حاصل شود و باسانی دیگر ترا دشمنی هلاک خواهد کرد و نشن تیغ
و مدت عدد آن سه ماهست والبته جان نخواهد برد و آن شخص خواه قامت
و سیاه چرده بوده اما مرتبه ادار تو زیاده خواهد بود و ترا آسیبی از ان خداوند
کار بدست افتد اسپ سفید بلند ولیکن بسال در آمده باشد این شمه از
اشکال والله خانه رمل است و مستعد را اینقدر بس باشد دیگر اگر کسی سوال
از پیوند و تزویج کند شکل هفتم را ببیند که کجاست و در انجا
خط والدیانه امر از ان کند و شکلی در میان شکل اول و هفتم پدید آید
ملاحظه نماید از سعد و نحس و داخل و خارج و ثابت و منقلب باب
در بیان خواب بدانکه اگر در نهم ۹ و سیوم طالع سعد بود خوابی نیکو دیده باشد.

واگر اشکال

و اگر اشکال این بیوت مذکوره در ۱۵ و ۱۱ و ۵ تکرار کند آن راست و درست
تعبیر بود و ناییم ایکوئی ها رسد و تکرار در اوتاد هم به بود و بحایل میانه و در اول
آخر بد یا کذب بود و اگر اشکال بیوت مذکور نحس بود و بد بود و یا کذب و اگر آن
شکل ها بد در اوتاد تکرار کند یا در حایل کند اندکی زحمت و زیان رسد صدقه
باید داد و اگر در زایل کند راست نبود و تعبیرش بعکس باید کردن و صدقه
دادن اما بعضی قوم گفته‌اند از ۵ و از تکرارش گویند اما از نهم بهتر است
دیگر اگر در نهم و سیوم این اشکال بودند و در اول
نیز سعد باشد خواب نیکو بود و تعبیرش نیک و فایده کثیر رسد و بعضی او هیچ زحمتی
نرسد و در در نهم بودند آن خواب احلام و دیو نمه بود و چیز
های سهمناک دیده و گاه باشد که بسبب غلبه صفرا و سودا باشد و ترس و فزع
دیده باشد و آن خواب را اصلی نباشد اما از نحوست او ایمن نتوان بود مگر قطعت
احوالی باید کرد تا خوفی و المی و زیانی بدو نرسد صدقه بدهد و از کردار
های بد توبه کند الا تعبیر خواب از نهم و از تکرارش و از ضد او نهم جسم باید است

از قوت و ضعف ایشان امر کند و دیگر آنکه در خواب چه دیده این از تکرار بهم
گویند در هر خانه که حکم کند آنکس و آنچیز و آن کار رو آنجا که بدان خانه منسوبند
و دین باشد اما از بهم و از عنصر او و از غلبه عناصر نیز ملاحظه کند مثلا اگر در بهم
صورت ناری بود و در اشکال ناری غلبه کند جانب مشرق یا نار افروخته و چیزها و کارها
ناروا ناشناخته قاهر و دیگر باشد تا خواص اشکال چنین گفته اند از کواکب خواه در بهم
خواه هر کجا که آمده امر کند زحل کوهها و بیابانها و ویرانه و کهنها و بلندی
و جای صعب و تاریک و قبور و مستراح و چیزهای بیمناک و مستور و بهایم و کسلان
و خران و ماران و کفرستان و هندوان و زنگیان و زندانیان و سیاهی
و مرد و فرومایه و گریستن دیده و مدارس و مساجد و علما و ائمه
و سادات و اشراف و زیرک و وزرا و خوانندگان و بهشت و مرصد
و معاینه ملائکه و زاهد و عابد و ابدال و فقها و سراها و گنبدها و زر و نقره
و شیرین و نحوها دیده و صید و حرب و جنگ و سلاح و لحم و آهن
و مس و رویین و نار و مرگ و مرده و میراث و دعوا و غارت و بیم و سوار

وبیل و مباشرت

و بیل و مباشرت و فتنه و حمام و مطبخ و مردم و حیوان که بمریخ منسوبند
دیده باشد و آفتاب سرای و کاخ و تخت و ملک و ولایت و
اسباب سلاطین و بادشاهی و بادشاه و حالات ملوکانه و زر و جواهر کانی
و اختران و چراغها و پریدن در هوا و نخوها و زهره گوهر و در و فرش
و لباس جامه و پیرایه رنگین و ابریشمی و بویهای خوش نگین و باغ
و گلزار و ابروان و عیش و لذت و صحبت زنان و امردان و عروس
و لهو طرب و زنان و تماشا بازی و سفرها و آواز سرود و سازها و جوز
چیزهای خوش آینده و شراب و نحوها و تیر کتابها و نامهها و نقشها
و خواندن و نوشتن و حساب کردن و نرد و شطرنج و اشعار و درم
صناعت و تصویرات و درختان و کودکان و زنان و زکاتها و سخنهای
پیغمبران و جایها و موم و لباس و چیزها که با تیر منسوبند دیده و قمر
بحر و جوش و چشمه و چاه آب و برف و باران و طلح و سبزها
و سفرها و کودکان خورده و آب و شراب خوردن و ماهی و حیوان

وچیزهای بحری و مرغزاری و کوهها و راس ☍ مناره و قندیلها
و چشمه‌ها و مقامها که ازان جای آب فرود آید و ذنب ☋
چیزهای تیره و خرابه و خارستان و چاه‌ها و مزبله و گلخن و سکان
و زاغ و درختان بی میوه و شکنجه و شرقین و ماران و جاهران
و بد و نیان و دینه باش دیگر اگر پرسد که خوابی دیده‌ام و فراموش
کرده‌ام این امر از هشتم و پنجم باید کردن نسبت مزاج
اشکال با مزاج طالع از خواص منسوبات اشکال که ذکر رفت
دیگر هشتم و پنجم خانه ۳ و ۵ اگر هر دو شکل شریک باشند امروی
یکسان بود و اگر مختلف بوند از هر دو آنچه بدر آید از کواکب
آن گوید بمثل مذکور صد دیگر از رساله مجهول
اگر خواهد بداند که آنشخص در خواب چه دیده است طالع
بنهد به بیند که در برج نهم ۹ کدام کواکب است و صاحب
نهم یکوکب کدام متصرف شده است از منسوبات آن کوکب گوید چنانچه

درخواص اشکال کواکب ذکر رفت تفصیل شانزده اشکال

از ازمنه ماضی و از وقت بر ساعت صبح تا طلوع آفتاب از علوم بر فقه و تفسیر و حدیث و کلام و اصول و توحید و معرفت	از ازمنه مستقبل از علوم بر علم سایه و حساب مال و دفتر و مساحت مال
از ازمنه مشترک بر ماضی و حال از وقت چراغ نزدیک روشن کرده علم فرسنامه و نحو و لغت و سرود و فصد و حجامت و علم قیافه	از ازمنه مشترک بر حال ماضی بر علم طب و باروت و آتشبازی و سعودکاری و چیستان و علم جوکیه
از ازمنه مستقبل و از وقت بر هنگام نیم شب و قضاء حاجت بر علم دهقانی و سحر و تسخیر و قواعد سحر و غیره	از ازمنه حال و از وقت هنگام ولادت و دراشیدن سر مقدمات غریبه و قواعد سفر بحر و قسمت آب و علاج رحم و مثانه و علم شناوری
ماضی و از وقت جلوس پادشاه بر تخت و حاکم بر مسند تواریخ پادشاهان و دستور العمل بزرگان و تسخیر آفتاب و حکمت زر و نقره و قاعده عملیات	مستقبل و از وقت بر ساعت خفتن علم تجوید و شرایع و تبدیل اخلاق و علم سفر بحر

تمه اشکال شانزده

وقت هنگام سوار شدن پادشاه و بازارست علم کیمیا و ادویه و رساین و کشتن زیبق و زر و نقره و آهن و فولاد و علاج چشم	از ازمنه حال و از وقت برگشادن دروازه بهر جلوس معلم علم منطق و دقیقه شناسی و دوا سازی و علم تکسیر و تسخیر کواکب ظلمات
از ازمنه حال از علوم فلسفه و ریاضی و رصد هندسی و زیج و اسطرلاب	از ازمنه حال علم سپاه و قواعد جنگ و علاج زخم
ماضی علم تعبیر خواب و علم تصوف و علم ملحدی و افسونگری و افسون مار و کژدم وغیره	از ازمنه حال و زمان ماضی و از وقت عصر علم رمل و جفر و تیراندازی و چابوسی وغیره
از ازمنه ماضی از علوم بیطاری و تمغای گری و بازداری و علاج جانوران	از ازمنه حال و در نماز مغرب علم معانی و بیان و عروض و شعرفهمی و شعرگوئی و رنگینی ابریشم و ساختن کشتی و غیره

اگر خواهند که بدانند که این قلعه کی بدست آید و چگونه بدین نیت قرعه برند و در او تا چهار خانه نظر کنند اول و چهارم و هفتم و دهم اگر در اینجا نها اشکال نحس باشد قلعه گرفته شود و اگر سعد گرفته نشود و اگر بعضی سعد و بعضی نحس بصلح گرفته شوند و اگر در آنجا نها واقع شده باشد بمکر و حیله و فریب گرفته شود نوع دیگر اگر خواهند که این قلعه و این شهر و این مکان چگونه بدست افتد باید که بدین نیت قرعه زند و شانزده شکل را برآرد و بعد شکل رمل را برابر تقسیم کند یعنی از جانب راست که امهات و شواهد او باشند داخل شکل پانزدهم این هشت شکل را برای طالب تصور کند و از جانب چپ که بنات و شواهد او باشند داخل شکل شانزدهم این هشت شکل را برای مطلوب تصور کند بعد بشمرد نقطهای آتش را اگر در راست زیاده باشد سائل و طالب غالب گردد بر مسئول و مطلوب و اگر در چپ نقطهای آتش زیاده باشد مسئول و مطلوب غالب شود و باز نظر کند بر نقطهای

مذکور که فرد اند یا زوج اگر زوج اند ظفر یابد بر دشمن خود بصلح و
اتفاق لشکر و اگر فرد بود ظفر یابد بر دشمن بقهر و غلبه و اتفاق لشکر
چنانچه درین زایچه که فرد و زوج آتش سایل زیاده چهار نقطه بر فرد
و زوج آتش مسئول و امهات زایچه مذکور اینست
اگر خواهند که بدانند که پادشاه این لشکر و طالع او خوبست یا لشکر
آن پادشاه و طالع آن پادشاه قویست پس نظر کند در خانه
اول که طالع این پادشاه است و در خانه ۶ که لشکر این پادشاه
است اگر هر دو لشکر سعد و داخل باشد طالع این پادشاه و لشکر
هر دو قویست و همچنان در هفتم که طالع آن پادشاه است و خانه
۱۲ که لشکر اوست بر هر دو خانه نگاه کند اگر شکل سعد داخل در هر
دو خانه باشد طالع آن پادشاه و لشکر قوی اگر درینخانه نحس داخل
یا نحس خارج باشد طالع زبون است و حقیقت لشکر را از خانه
۶ و ۱۲ اتفاق و نفاق همه را دریابد و نیز شکل اول را با شکل
ششم بزند

ششم ۶ بزند از نتیجه سعد بر آید این لشکر با پادشاه خود متفق باشد و همچنین
شکل هفتم را با شکل دوازدهم بزند اگر نتیجه سعد بر آید لشکر بدان پادشاه
متفق باشد نوع دیگر اگر سوال از غالب و مغلوب بود و معارضه و
مقابله در میان دو سلطان یا دو سرداران یا غیرهما واقع شده باشد
و خواهند که دریابند که کدام یکی مغلوب گردد و یا از کدام جانب صلح شود
پس بداند که شکل اول و ۲ و ۹ و ۱۳ مر سایل راست و ۷ و ۸ و ۱۲
و ۱۴ مر مسئول راست اگر شکل اول و هفتم با یکدیگر به تثلیث و تسدیس
باشد عاقبت همدیگر صلح کنند و اگر شکل اول در سیوم و پنجم و نهم
و یازدهم افتد صلح از جانب سایل شود و اگر هفتم در خانهای مذکور آمده
باشد صلح از جانب مسئول شود و چون شکل هفتم و اول به تربیع و مقابله
نشسته باشد دلیل جنگ و خصومت بود و اگر خواهند که بدانند
که حاجت چه کس باشد و بچه صفت و با صاحب با چگونه سلوک نماید با یکدیگر
شکل اول را با هفتم ضرب نماید و هر نتیجه که بر آید حاجت با آن صورت

یعنی سه چهار چار پایه ازان در رمل آید حکم کند که سایل دران عمل در بند و
حبس افتد واگر غلبه کرده باشد حیله و مکر و دروغ و بخش خاطر بسیار بیند
واگر این اشکال باشد دران عمل خرم و شادمان باشد و بلهو و
طرب و فسق و فجور مشغول گردد واگر این اشکال باشد حال نیکو باشد
اما اکثر اوقات متفکر و محزون باشد و روز بروز تنزل کشد اگر کسی
سوال کند که من عملی دارم پایدار ماند و عزت و حرمت زیاده شود
یا نه پس نظر کند در خانه دهم و چهارم دهم و شانزدهم اگر درین خانه ها
اشکال خارج آیند البته معزول شود واگر سعد خارج باشند خود ترک
آن عمل کند و با عزت ازان عمل معزول گردد واگر نحس خارج باشد از
حکم پادشاه دور شود و بی عزت شده معزول گردد واگر درین خانها اشکال منقلب
باشد و در ششم و دوازدهم تکرار کند هم بی عزت شده بر آید واگر درین خانها
اشکال سعد داخل باشد دران عمل پایدار ماند و معزول نگردد واگر دران خانها
اشکال ثابت در آیند و در دوازدهم و ششم تکرار کنند هم معزول نگردد

اما حفظ نه باشد

اما حفظ نداشته باشد اما اگر اشکال ثابت در سیوم و دوازدهم تکرار
کند و شوایدایشان خارج یا منقلب بود هم معزول گردد بدانکه هیچ اشکال
در دهم قوت دارند و آن اینست و چهار اشکال بنا بر
تباهی جسم بوبند و دو اشکال جهة ضرب تیغ در مجلس فسق
و دو اشکال برای دلیل گزیدن حشرات موذی و در دوم
و پنجم دلیل سحر و زهر کذا فی جهان الرمل دیگر بدانکه چهار شکل متعلق خانه
سیوم هستند کذا فی جهان الرمل بدانکه خوبی و معموری
ملک از شکل چهارم و یا باین شکل باید و دیدکه بکدام شکل پیوسته است
اگر با اینها پیوسته است دلیل معموری
بود و اگر شکل نحس در چهارم بود و یا با اینها
متصل شود یعنی تسدیس یا تثلیث یا تربیع یا مقابله بود و اگر از طول
عمر پرسد از تکرار شکل چهارم یا از عاقبة بگوید و گرنه از چهارم و اول نتیجه
بر آورده وعده از بروج گوید کذا فی جهان الرمل بدانکه اگر در ششم بود

رنج از ضرب تیغ بود واین اشکال دلیل صحت بیماری بود

واینها دلیل خوف بیماری واین اشکال

رنج هر دو و باز آید وآخر سالم بود واز نتیجه اول وچهارم

وششم وهشتم حکم مطلق بیمار کند بدانکه اگر کسی سوال کند که فلان در

چه سن بمیرد باین نیت رمل کشد ونظر در هشتم کند آخر پیری

در اول پیری در کهولت و در شباب و در حد بلوغ و

در هفت سالگی و و در شش سالگی بدانکه در نهم این اشکال

دلیل سفر واین دو شکل دلیل علم واین

اشکال دلیل دیدن خواب واین سه شکل نیکبرای

دین واین پنج شکل جهة بد دینی

بدانکه در دهم این سه شکل عزل واین چهار شکل

دلیل نصیب بدانکه در یازدهم این اشکال دلیل اتفاق

دوستان واین اشکال دلیل نفاق

واین اشکال

واین اشکال حصول مراد بدانکه در دوازدهم این اشکال

وجود خصم بود وچهار اشکال تباهی خصم

دیگر اگر کسی سوال کند از نقل وحرکت که در پیش آید یا نه اگر اشکال

خانه سیوم وهفتم ونهم خارج باشند وشکل طریق یا بیاض بر خانه

سیوم بنظر تسدیس وتثلیث نگرد دلیل بر سفر ونقل وحرکت بود

واگر در هر سه خانه اشکال داخل باشد نخواهد رفت واگر ثابت در توقف

افتد ومنقلب متردد الحال باشد اگر پرسند درین سفر که عازم ام

چه حال پیش آید اگر در خانه سیوم شکل سعد داخل باشد فایده بیند

اگر سعد خارج بود بزودی سفر روی دهد ومبارک باشد اگر نحس خارج بود

بی اختیار سفر پیش آید وآزار بیند اگر نحسی داخل بود سفر در توقف

افتد وبد باشد دیگر اگر کسی سوال از خریدن ملکی باشد بباید که شکل

۴ را با ۱۰ زند اگر داخل یا ثابت سعد باشد خریدن مبارک بود وخرید

کرده شود واگر خارج یا منقلب باشد ترک دهد مبارک نباشد وخریدن ملک نبود

اگر سوال از فروختن املاک نماید شکل ۴ را با ۸ زند اگر سعد خارج
برآید یا منقلب فروخته شود باختیار و نحس بی اختیار و سود املاک
را از خانه پنجم حکم کند دیگر اگر کسی امید از فرزند داشته باشد اول
را با پنجم ضرب کند و آنچه حاصل شود بشکل خانه یازدهم ضرب نماید
اگر سعد داخل برآید امید هم بر خواهد آمد و نحس را امید بر نیاید اگر
کسی سوال کند که درجه عمر این فرزند را بخت و دولت جمعیت او را
بدین نیت قرعه زند و از شکل خانه طالع و از شکل خانه دهم
نتیجه برآرد اگر این اشکال برآیند [figures] و در اوتاد
تکرار کند در اوایل عمر بر دولت دست یابد و منصب و رفاهیت
حصول گردد و اگر آن اشکال در ثابت تکرار کند در وسط عمر و در
متولدات تکرار کند در عمر چهل سالگی و اگر در زایدات مینماید
در آخر عمر عروج دولت و حشمت گردد نوع دیگر اگر کسی سوال از قدوم غایب
کند پس نظر کن در خانه اول و نهم اگر یکی ازین دو شکل [figures] در خانه

دوم یا اول

و نهم یا یازدهم تکرار کرده باشد دلالت کند بر قدوم غایب زود رسد
و اگر شکل ۹ در ۷ داخل باشد یا در ۴ باشد رسیدن غایب بدیر بود
و بمحنت حاصل آید و اگر شکل اول در نهم یا در سیزدهم باشد و خارج بود
دلالت کند بر بودن مسافر غایب که در راه بود و یا بجانب خانه
و وطن و اقربا و برادران و یاران خود می آید و زود برسد و اگر سوال
از آن باشد که این مسافر یا غایب یا گریخته یا دزد در شهری و مقامی که اراده
داشته رسیده است یا نه اگر شکل اول در خانه هفتم نشسته باشد
البته آن مسافر غایب و دزد گم شده و گریخته بمقام خود رسیده باشد
نوع دیگر اگر پرسند که حاجت یا مهمات یا نیت در خانه یازدهم
نگاه کند که چه شکل آمده است و چند جا تکرار نموده اگر در خانه اول
و سیوم و پنجم و نهم تکرار کرده باشد سائل حاجت بعید و اگر در خانه
چهارم و ششم و هفتم و هشتم و دوازدهم تکرار کرده باشد سائل دشمن
باشد اگر کسی سوال کند که کسی بمن وعده کرده است آن وعده را وفا کند

یا نه در خانه یازدهم نگاه کند اگر این اشکال باشد آنچیز بدبیند و رسد

واگر این اشکال باشد وعده رست باشد

واگر این اشکال باشد اندک مراد حاصل شود واگر این

اشکال باشد بر کسی دیگر حواله کند واگر سوال از امید باشد

اول را با یازدهم ضرب کند اگر نتیجه سعد داخل برآید امید برآید

واگر خارج برآید بر نیاید سعد باشد و نحس بد شود فایده چهار شکل در

خانه دوازدهم دلیل کند بر بودن خصم و چهار شکل

دیگر دلیل تباه شدن خصم واگر در اول و سوم

و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم نشسته باشد دشمن قوت یابد

واگر در دوم و چهارم و ششم و هشتم و دوازدهم باشد

دشمن را ضعف بود و اشکال ثابت را در این خانها قوت باشد

والله اعلم بالصواب

تمت هذه الرساله در بلده فرخنده بنیاد صالح بست و چهارم شهر محرم سنه ۱۲۱۱ هجری

جملہ علوم سے علم رمل بھی ہے اور اس فن کے مسائل اکثر
تخمین اور امور تقریبیہ پر مبنی ہوتے ہیں نہ یقینیات پر
یہ فن بہت پھیلا ہوا ہے کا طالب ہے اسکا مشغلہ بہت
سے ضروری کاموں کو چھڑاتا ہے
لیکن البتہ فن جفر عمدہ چیز ہے مگر فرصت طلب شریف علم ہے
یہ کتاب غالبا کتب خانہ آصفیہ میں ہو گی کیونکہ اس فن کی کتابیں
کتب خانہ میں بہت اور معتمد ہیں اس کتاب میں بعض جگہ کاتب نے
عمل میں غلطی بھی کیا ہے اگر میں مطالعہ کروں تو اور بھی غلطیاں
برآمد ہوں تو تعجب نہیں اور فرصت ملی تو اوسکی درستی اور صحت
کر سکتا ہوں ۔ مگر یہ فن ادنی درجہ کا ہے ۔ لائق التفات نہیں ہے
اگر بلحاظ کتب خانہ لینا چاہیں تو بمجبوری کہ اگر دیجئے میں لیلو ۔
مرقومہ ۷ ربیع الاول ۱۳۳۶ھ روز دوشنبہ بعد مغرب